در مطبع مصطفائی بطبع رسید

فہرست رسالہ مالا بدمنہ تصنیف قاضی ثناء اللہ پانی پتی علیہ الرحمۃ

داشتن هم کفر است لهذا پیغمبر علیه الصلوة والسلام قدریه را مجوس این امت
خود گفته و او تعالی در هیچ چیز حلول نکند و هیچ چیز در وی حال
نبود و او تعالی محیط اشیا است باحاطهٔ ذاتی و قرب و معیت با
اشیا دارد نه آن احاطه و قرب که در خور فهم قاصر ما باشد که آن
شایان جناب اقدس او نیست و آنچه بکشف و شهود معلوم کنند
از ان نیز منزه است ایمان بغیب باید آورد و هرچه مکشوف و مشهود
گردد و شبه و مثال است آنرا بحث لا نفی باید ساخت همچنین حضرات
فرموده اند ایمان آریم که حق تعالی محیط اشیاست و قریب و معی و
قرب و معیت ندانیم که چیست و همچنین استوای او بر عرش و [illegible] او
در قلب مومن و نزول او در آخر شب بآسمان پائین که در احادیث
و نصوص وارد اند و همچنین ید و وجه که نصوص قرآنی بآن ناطق اند
ایمان بدان باید آورد و بمعنی ظاهری وی حمل نباید کرد و در تاویل
آن نباید آمد و تاویل آن مفوض بعلم الهی باید داشت تا غیر حق را حق
ندانسته باشی در صفات و افعال الهی جز جهل و حیرت نصیب بشر بلکه
ملائکه هم نیست انکار نصوص کفر است و تاویل آن جهل مرکب
دور بینان بارگاه است * عبارتن بی نبرده اند لیست و [illegible]
قرب و معیت حق تعالی را نوعی دیگر است که با نوع اول جز مشارکت اسمی

ندارد

شباهتی ندارد و آن نصیب خواص شد که انست از ملائکه و انبیا و اولیا
و عامهٔ مؤمنان هم ازین نوع قرب بی بهره نیند این قرب درجات غیر متناهی
دارد بمعنی لا یقف عند حد حضرت مولوی معنوی فرماید بیت ای برادر
بی نهایت درگهیست * هرچه بروی میرسی بروی مایست * خیر و شر
هرچه بوجود می آید و کفر و ایمان و طاعت و عصیان هرچه از بنده بظهور می آید
همه بارادهٔ الهیست الا حق تعالی از کفر و معصیت راضی نیست و برآن
عذاب مقرر ساخته و بر طاعت و ایمان به ثواب وعده فرموده اراده
چیزی دیگرست و رضا چیزی دیگر و هزاران هزار درود نامعدود بر ارواح
انبیا و پیغمبران علیهم الصلوة و السلام که اگر آنها مبعوث نمی شدند کسی راه بخدا
نمی یافت [illegible] همه انبیا برحق اند اول ایشان آدم است
علیه السلام و آخر ایشان و افضل ایشان محمد است علیه السلام و معراج پیغمبر صلی
الله علیه و سلم [illegible] اسرا او از مکه به مسجد اقصی و از انجا باسمان هفتم
و سدرة المنتهی حق است و کتابهای آسمانی که بر انبیا نازل شده
تورات و انجیل و زبور و قرآن و صحیفه های ابراهیم و غیره همه حق
است بر همه انبیا و همه کتابهای خدا ایمان باید آورد لیکن در ایمان
عدد انبیا و عدد کتابها ملحوظ نباید داشت که عدد آنها از دلیل قطعی ثابت
نیست و انبیا همه معصوم اند از صغائر و کبائر و آنچه از پیغمبر صلی الله علیه و سلم

بدلیل قطعی ثابت شده باشد بآن ایمان باید آورد و ایمان باید آورد که ملائکه بندگان خدا تعالی
حق اند و معصوم اند از گناهان و منزه اند از مردی و زنی و محتاج نیستند
باکل و شرب حاملان وحی و حاملان عرش اند و بهر کاریکه مامور اند بر آن
قائم و انبیا و ملائکه با وجودیکه اشرف مخلوقات و مقربان درگاه اند
لیکن مثل سائر مخلوقات هیچ علم و قدرت ندارند مگر آنچه خدا آنها را علم
داده است و قدرت داده بذات و صفات الهی ایمان دارند چنانچه
سائر مسلمانان دارند و در ادراک کنه عجز و قصور معترف اند و در ادای
حقوق عبودیت بقدر دست بشکر توفیق الهی ناطق اند بندگان خدا
الهی را در صفات واجبی شریک داشتن یا آنها را در عبادت شریک
ساختن کفر است چنانکه دیگر کفار با نبیا کافر شدند چنانچه نصارا
عیسی را پسر خدا و مشرکان عرب ملائکه را دختران خدا گفتند و علم غیب
با آنها مسلم داشتند کافر شدند انبیا و ملائکه را در صفات الهی شریک
نباید کرد و غیر انبیا را در صفات پیغامبران شریک نباید کرد و عصمت
سوای انبیا و ملائکه دیگری را از صحابه و اهلبیت و اولیا ثابت نباید کرد
و متابعت منصوص انبیا باید داشت و آنچه پیغمبر صلی الله علیه و سلم خبر داده
است بآن ایمان باید آورد و آنچه فرموده است بران عمل باید کرد و آنچه از آن
منع کرده از آن باز باید ماند و قول هرکسیکه سوای قول و فعل پیغمبر مخالف

ای متابعت قول و فعل انبیا بر مردمان فرض است و متابعت غیر ایشان از اولیا و مجتهدین و غیرهم آنچه در آن متابعت انبیا نباشد فرض نیست ۱۲

داشته باشد آنرا رد باید کرد و پیغمبر خدا خبر داده است که سوال منکر و نکیر در قبر

حق است و عذاب قبر مر کافران را و بعضی گناهکاران را حق است و بعث بعد

موت روز قیامت حق است و نفخ صور برای احیا و اماتت حق است و شگافتن

آسمانها و ریختن ستارگان و پریدن کوهها و برباد رفتن زمین

از نفخهٔ اولی و برآمدن مردگان از قبور و باز پیدا شدن عالم بعد عدم بنفخهٔ

ثانیه همه حق است و حساب روز قیامت و شهادت اعضا و وزن

کردن اعمال در میزان و گذشتن از صراط که بر پشت دوزخ

است تیزتر از شمشیر و باریکتر از مو باشد حق است بعضی مثل برق و بعضی

مثل باد و بعضی مثل اسب جواد و بعضی آهسته بگذرند و بعضی در دوزخ

افتند و شفاعت انبیا و اولیا و صلحا حق است و حوض کوثر حق است

آب او سفیدتر از شیر و شیرین‌تر از شهد باشد و بر و کوزه‌ها با

مثل ستارگان هر که از آن بنوشد بعد از آن تشنه نشود و حق تعالی اگر

خواهد گناه کبیره را بی توبه بخشد و اگر خواهد بر صغیره عذاب کند و هر که خلاص

توبه کند گناه او البته موافق وعدهٔ الهی بخشیده شود و کفار همیشه در دوزخ

معذب باشند و مسلمانان گناهگار اگر در دوزخ در آیند آخر کار خواه

باید برالبته از دوزخ برآیند و داخل بهشت شوند و باز همیشه در

بهشت مخلد باشند و مسلمانان بارتکاب کبیره کافر نشوند و نه از ایمان

برسانند و آنچه انواع عذاب دوزخ از نار و زقوم و سلاسل و اغلال
و آتش و حمیم و زقوم و غسلین که پیغمبر علیه السلام فرموده و قرآن بدان
ناطق است و انواع نعیم جنت از مآکل و مشارب و حور و قصور و غیره همه را
حق است و عمده ترین نعمتهای بهشت دیدار خداست که مسلمانان حق تعالی را
در بهشت بی پرده ببینند بی جهت و بی کیف و بی مثال و ایمان عبارت است
از تصدیق قلبی باگرویدن و تصدیق زبانی لاکن تصدیق زبانی عند الضرور
ساقط شود و اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم همه عادل بودند اگر
از کسی احیاناً ارتکاب معصیتی شده تائب و مغفور گشته متواترات از نصوص
قرآن و حدیث مدح صحابه ثابت است و در قرآن است که انها [illegible]
و هستند در کفار غلاظ و شداد بوده هر که صحابه را با ایشان بغض ورزید
الفت وانند منکر قرآن است و هر که با آنها بغض و غیظ دارد در قرآن
بر وی اطلاق کفر آمده قوله تعالی لیغیظ بهم الکفار حاملان
وحی و راویان قرآن اند هر که منکر صحابه باشد ایمان بقرآن و غیره
ایمانیات متواترات او را ممکن نیست و باجماع صحابه و نصوص کتاب
که ابوبکر افضل اصحاب است پس عمر همه اصحاب ابوبکر را افضل دانسته
با وی بیعت کردند و باشارهٔ ابوبکر بخلافت عمر بعد ابی بکر بنا بر فضلیت او
اجماع آوردند و بعد عمر سه روز صحابه باهم مشورت کرده عثمان را افضل دا[نستند]

حدیث نبوی است اقتدا پیروی کنید بهر دو کسان که بعد من خواهند بود ابوبکر و عمر

برخلافت او اجماع کردند و بیعت نمودند و بعد عثمان رض ہمہ اصحاب مہاجرین و
انصار کہ در مدینہ بودند بعلی مرتضی رض بیعت کردند کسیکہ با علی مرتضی منازعت
کرد مخطی ست لاکن سوء ظن باصحابہ نباید کرد و مشاجرات آنہا را بر محمل نیک
(منازعات و مجادلات ۱۲)
فرود باید آورد و با ہر یک عقیدت و محبت باید داشت این ست عقاید
اہل حق

فصل در اہتمام نماز

بعد تصحیح عقائد عمدہ ترین
در عبادات بدنیہ نماز ست در صحیح مسلم از جابر رض مروی ست کہ فرمود علیہ السلام
کہ وصلہ درمیان بندہ مومن و درمیان کفر ترک صلوۃ ست یعنی ترک صلوۃ
بکفر می رساند و احمد و ترمذی و نسائی از بریدہ رضی اللہ عنہ از آنحضرت ص روایت
کردہ کہ عہد درمیان ما و درمیان مردم نماز ست ہر کہ ترک آن کند کافر
شود و ابن ماجہ از ابی الدرداء روایت کردہ کہ وصیت کرد مرا خلیل من
صلی اللہ علیہ وسلم کہ شرک مکن بخدا انکہ اگرچہ کشتہ شوی و سوختہ شوی و نافرمانی
والدین مکن اگرچہ امر کنند کہ از زن و فرزند و مال خود بدر شو و نماز فرض را
عمدا ترک مکن ہر کہ نماز فرض را عمدا ترک کند ذمہ خدا از وی بری ست و احمد
و دارمی و بیہقی از عمرو بن عاص رض از آن سرور علیہ السلام روایت کردہ
کہ ہر کہ بر نماز محافظت کند او را نور و حجت و نجات باشد روز قیامت
(بالضم برہان و دلیل ۱۲)
و ہر کہ محافظت نکند نہ او را نور باشد و نہ برہان و نہ نجات و باشد او
با فرعون و ہامان و قارون و ابی بن خلف و ترمذی از عبداللہ

وصلہ یعنی پیوند حاصل معنی آنکہ بندہ مومن نیست ترک صلوۃ اگر معتقد فرضیت اوست کافر نشدہ لیکن قریب بکفر می شود ۱۲

خلیل صادق المحبۃ و درست دوستی و مراد ازینجا سرور انبیاء صلی اللہ علیہ وسلم است ۱۲

بن شقیق روایت کرده که اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم هیچ چیز را
نمیدانستند که ترک آن موجب کفر باشد مگر نماز را بنا بر این احادیث
امام احمد بن حنبل ترک یک نماز را عمداً کافر میدانند و شافعی او را حکم
بقتل میکنند نه بکفر و نزد امام اعظم او را حبس دائمی واجب است تا که توبه کند
والله اعلم پس باید دانست که نماز را شرائط و ارکان است چنانچه ذکر
کرده می شود و از جمله شرائط نماز طهارت بدن است از نجاست حقیقی
و نجاست حکمی و طهارت پارچه و طهارت مکان پس اول مسائل طهارت
باید آموخت

کتاب الطهارة

فصل در وضو بدانکه در وضو چهار چیز فرض است اول شستن
روی از موی سر تا زیر ذقن و تا هر دو گوش دوم شستن هر دو دست
با هر دو آرنج سیوم مسح چهارم حصه سر چهارم شستن هر دو پا با هر دو
شتالنگ و اگر ریش کنجان باشد رسانیدن آب زیر موی ریش
ضرور نیست اگر از این چهار عضو مقدار ناخن هم خشک ماند وضو درست
نباشد و نزد امام مالک و شافعی و احمد نیت و ترتیب هم فرض
و نزد مالک پی در پی شستن هم فرض است و نزد امام احمد
کفتن و آب در دهن و بینی کردن هم فرض است و نزد مالک و احمد
مسح تمام سر هم فرض است پس احتیاط در آن است که اینهمه را بجا آورد

شود و استیمه نزد امام اعظم سنت است مسئله سنت در وضو
آن است که اول هر دو دست تا بند دست ۳ بار بشوید و بسم الله الرحمن
الرحیم گوید و ۳ بار آب در دهن کند و مسواک کند و ۳ بار آب
در بینی کند و بینی پاک کند و ۳ بار تمام روی بشوید و ۳ بار
هر دو دست با هر دو آرنج بشوید و مسح تمام سر بکند یکبار و هر دو گوش را
همراه سر مسح کند آب جدید شرط نیست و هر دو پا را با شتالنگ
اگر تری دستها مستعمل نشده باشد ۱۲
۳ بار بشوید و اگر در پا موزه داشته باشد و موزه را بعد
طهارت کامل پوشیده باشد مقیم را یک شبانروز و مسافر را
سه شبانروز از وقت حدث جائز است که موزه از پا کشد
که بعد پوشیدن موزه یافته شود ۱۲
و مسح بر موزه کرده باشد و اگر موزه پاره باشد بقدر [illegible]
پاره و شکست شده باشد ۱۲
و در رفتار مقدار ۳ انگشت پا ظاهر می شود مسح بران روا نباشد
از زیاده از آن ۱۲
و اگر شخصی با وضو باشد [illegible] موزه را از پا کشید بلکه اگر قدم
از جای خود در ساق موزه آید یا وقت مسح موزه تمام شود در هر دو
صورت هر دو موزه کشیده هر دو پا بشوید و اعاده تمام وضو
نیز ضرور نیست مگر نزد مالک و فرض در مسح موزه مقدار ۳ انگشت دست
بر پشت پا و سنت آن است که هر پنج انگشت از سر انگشتان پا تا ساق
بکشد و این نزد امام احمد فرض است و احتیاط در آن است

وبعد تمام وضو بگوید اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهٗ لَا شَرِیْكَ لَهٗ
وَاَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهٗ وَرَسُوْلُهٗ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِیْ
مِنَ التَّوَّابِیْنَ وَاجْعَلْنِیْ مِنَ الْمُتَطَهِّرِیْنَ سُبْحَانَكَ
اَللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ اَشْهَدُ اَنْ لَّا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اَسْتَغْفِرُكَ
وَاَتُوْبُ اِلَیْكَ ودوگانه نماز بگزارد **فصل** شکنند وضو را چیز
که از پیش یا پس برآید و نجاست سائله که از تمام بدن برآید بجائیکه
شستن آن لازم شود وقی پر دهن طعام باشد یا آب یا تلخه
یا خون بسته سوای بلغم و نزد ابی یوسف اگر بلغم از شکم پر دهن برآید
وضو شکند و اگر خون در بزاق برآید اگر رنگ بزاق را سرخ کند وضو
بشکند نزد و اگر قی اندک اندک چند بار کرد نزد ابی یوسف اگر غثیان
متحد است جمع کرده شود و نزد محمد اگر مجلس متحد است جمع کرده شود و خفتن
بر پشت یا پهلو یا تکیه زده بچیزی که اگر کشیده شود بیفتد ناقض وضوست
و خفتن ایستاده و نشسته بی تکیه و در حالت رکوع یا سجود بهیئت سنت
ناقض وضو نیست و قهقهه بالغ در نماز صاحب رکوع و سجود و دیوانگی
ومستی و بیهوشی در هر حال ناقض وضوست و مباشرت فاحشه
ناقض وضوست و مس فرج خود و مس زن نزد امام اعظم ناقض وضو نیست
و نزد دیگر ائمه ناقض وضوست و خوردن گوشت شتر نزد احمد ناقض

واحتیاط از ین هر سه اولی است **فصل در غسل** فرض در غسل
شستن تمام بدن است با مضمضه و استنشاق و سنت آن است
که اول دست بشوید و نجاست حقیقی از بدن بشوید پس وضو کند لیکن
اگر در مجمع آب غسل میکند پای بعد غسل بشوید و سه بار تمام بدن را
بشوید و بر زن رسانیدن آب در بیخ موهای بافته فرض است و
شکافتن موهای بافته ضرور نیست و بر مرد اگر موی سر داشته باشد
شکافتن موی و شستن تمام آن از سر تا بن فرض است **فصل در**
موجبات غسل موجبات غسل جماع است در قبل باشد یا در دبر
بر فاعل و مفعول اگرچه انزال نشود دیگر انزال منی است بجهندگی و شهوت در
بیداری باشد یا در خواب و خواب دیدن بدون انزال موجب غسل نیست
اگر منی خارج شود و شهوت و جهندگی غسل واجب شود لیکن شهوت
وقت جدا شدن منی از مکانش شرط است اگر منی از مکان خود به شهوت
جدا شد و سر ذکر گرفت و شهوت منقطع شد بعد از آن منی خارج
شد در آن صورت هم غسل واجب شود و اگر بدون شهوت منی
از مکان خود جدا شد نزد امام اعظم غسل واجب نشود دیگر حیض و نفاس
چون منقطع شود غسل واجب گردد **مسئله** اقل ایام حیض سه
روز است و اکثر آن ده روز و اکثر نفاس چهل روز است و اقل آن را حدی

نیست در نجاست بهر رنگ که باشد سوای سپیدی خالص چون حیض و
نفاس انگاشته شود و اقل طهر پانزده روز است و کم از سه روز
و زیاده از ده روز در حیض و زیاده از چهل روز در نفاس آنچه
باشد استحاضه است مانع نماز و روزه نیست اگر زنی را حیض
زیاده از عادت شود تا ده روز مرض نگفته شود و اگر از ده روز هم زیاده
شود پس آنچه زیاده از عادت باشد همه آن استحاضه است و مبتدیه را
زیاده از ده روز استحاضه گفته شود و طهر متخلل اگر در مدت حیض باشد
شود حیض باشد از حیض و نفاس نماز ساقط شود قضا نیاید و روزه را حیض
و نفاس مانع است لیکن قضا کند و جماع در حیض و نفاس حرام است
نه در استحاضه و حیض اگر پیش از ده روز منقطع شود بدون غسل زناشوئی و وطی
حلال نمیشود مگر آنکه وقت نمازی بگذرد و بعد ده روز وطی بدون غسل هم
جائز است و نزد اکثر ائمه بدون غسل جائز نیست مسئله
بی وضو را مس مصحف جائز نیست و خواندن قرآن جائز است و جنب
و حائض و نفسا را هر دو جائز نیست و نه دخول مسجد و نه طواف کعبه

فصل بول ماکول اللحم و بول اسب و پس افکنده پرندگان غیر ماکول اللحم
نجس است بنجاست خفیفه مادون ربع ثوب نماز را مانع نیست
و آب را فاسد کند و پس افکنده پرندگان ماکول سوای ماکیان و بط

یعنی قضای نمازهای آن روزها بکنند ۱۲

روزهای طهر را طهر متخلل میگویند ۱۲

یعنی ادای صوم با حیض و نفاس درست نیست لیکن از ذمه ساقط نمیشود و قضایش باید نمود ۱۲

ای کمتر از ربع آن جامه ۱۲

یعنی قابل وضو و نوشیدن نخواهد ماند ۱۲

مرغابی

پاک است و بول آدمی اگرچه طفل صغیر باشد و بول خر و جمیع حیوانات غیر ماکول
و پس افکندهٔ آدمیان و چهارپایان نجس است نجاست غلیظه و همچنین خون
سائل هر جانور و خمر و منی و در نجاست غلیظه مقدار درهم یعنی بمساحت عرض کف
در رقیق و بقدر چهار ماشه در غلیظ معفوست لیکن آب را فاسد کند
و پس خوردهٔ آدمی و اسپ و جانوران ماکول و عرق اینها و عرق خر و استر پاک
است و پس خوردهٔ گربه و موش و دیگر سواکن بیوت و سباع طیر مکروه است
و پس خوردهٔ سگ و خنزیر و سباع بهائم وغیره جانوران حرام گوشت نجس است
و بول اگر مثل سر سوزن مترشح شود معفوست **فصل** طهارت از نجاست
حکمی حاصل نشود مگر از آب پاک که از آسمان فرود آید یا از زمین برآید
مثل آب دریا و چاه و چشمه یعنی از آب درخت یا ثمر مثل آب تربوز یا انگور
یا نیله طهارت حاصل نشود و اگر در آب چیزی پاک افتد مانند خاک و صابون
و زعفران و صفت آب [illegible] جائز است مگر وقتی که رقت او را دور کند
یا در اجزاء او آب برابر یا زیاده مخلوط شود چنانچه نیم سیر گلاب در نیم سیر آب
مخلوط شود یا آنکه نام آب از او دور شود که نام او شوربا یا سرکه یا گلاب یا ماء
مانند آن شود در آن صورت وضو و غسل از آن باجماع جائز نیست و شستن
پارچه نجس و مانند آن از آن نزد امام اعظم جائز است و نزد امام محمد و شافعی
جائز نیست **فصل** منی غلیظ خشک اگر از پارچه تراشیده شود

یا پارچه بناخن مالیده شود ۱۲

پارچه پاک گردد و شمشیر و مانند آن از مسح کردن پاک شود و زمین نجس اگر
خشک شود و اثر نجاست باقی نماند برای نماز پاک شود نه برای تیمم
و همچنین خشت مفروش و درخت و دیوار و گیاه غیر مقطوع و مقطوع بدون غسل
پاک نشود و نجاست مرئی بشستن بمقداریکه عین او زائل شود نزد امام اعظم
پاک شود و نزد بعضی بعد زوال عین سه بار باید شست و هر بار اگر ممکن باشد
باید افشرد و الا خشک باید کرد تا که تقاطر نشود و نجاست غیر مرئی
تا هفت بار باید شست و هر بار باید افشرد و سرگین اگر سوخته خاکستر شود
نزد محمد پاک شود نه نزد ابی یوسف و همچنین خر اگر در نمکسار افتد و نمک
شود پاک شود نزد محمد و جلد میته از دباغت پاک شود

فصل آب جاری

و آب کثیر از افتادن نجاست دران تا کذشتن آن نجاست غیر مرئی
نجس نشود مگر وقتیکه از نجاست رنگ یا مزه یا بو دران ظاهر شود و اگر
سگ در جدول آب جاری نشسته است یا مردار در آن افتاده است
یا متصل میزاب نجاست افتاده و آب سقف در باران ازان میزاب روان
شود اگر اکثر آب ملاصق سگ و نجاست می شود نجس شود والا نه و آب
قلیل از اندک نجاست نجس شود و قلتین که پنج مشک آب باشد هر مشک بمقدار
صد رطل نزد اکثر ائمه کثیر است و نزد امام اعظم آب کثیر آن است
که از حرکت دادن یک طرف دوم متحرک نشود و متاخرین آنرا بحساب...

حرکت غسل نزد ابی حنیفه و حرکت دست نزد ابی یوسف و حرکت وضو نزد محمد ۱۲

در ده تقدیر کرده اند **فصل در چاه** اگر جانوری افتد و بمیرد اگر
آماسیده شود یا پاره پاره شود تمام آب آنجا کشیده شود و اگر نه
پس اگر جانور کلان است مثل گربه یا کلان تر از آن نیز تمام آب چاه کشیده شود
و همچنین اگر سه جانور متوسط باشند و اگر جانور خرد است مثل موش و
عصفور از مردن آن بیست دلو کشیده شود تا سی و از مثل کبوتر چهل دلو
کشیده شود تا شصت و سه عصفور حکم یک کبوتر دارد والله اعلم

فصل اگر مصلی بر آب قادر نباشد بسبب دوری آب یک کروه
و کروه چهار هزار قدم یا بسبب خوف حدوث بیماری یا دیر شفا
یا زیادت مرض یا خوف دشمن یا درنده یا خوف تشنگی یا میسر نشدن
دلو و رسن او را جائز است که عوض وضو و غسل تیمم کند بر جنس زمین خاک یا
ریگ یا چونه یا گچ یا سنگ سرخ یا سیاه یا قرمز بشرطیکه پاک باشد
اول نیت تیمم کند [illegible] دست بر زمین زده یکبار بر تمام روی بمالد
و باز بر زمین دست زده بر هر دو دست تا آرنج بمالد این است فرض در تیمم
اگر مقدار ناخن هم از دست یا روی باقی ماند که دست آنجا نرسیده
تیمم روا نباشد پس انگشتری را حرکت باید داد و خلال در انگشتان
باید کرد و تیمم پیش از وقت نماز جائز است و از یک تیمم چند نماز فرض و نفل
خواندن جائز است و اگر بر آب قادر شود تیمم باطل گردد و اگر در عین نماز

بر آب قادر شود نماز باطل گردد و اگر بدنِ مصلی یا پارچهٔ او نجس باشد و بر استعمال آب قادر نباشد او را نماز با نجاست جائز است اگر به پارچهٔ پاک بقدر ستر عورت قادر نباشد * مسئله اگر یک

نه بملک و نه بعاریت و نه بکرایه ۱۲

عضو از اعضاء وضو مریض باشد که آب رسانیدن بآن مضر باشد

مثلاً بسبب آشوب چشم بر رو آب رسانیدن نتواند ۱۲

و یا موجب زیادت مرض باشد او را جائز است که بران عضو مسح کند و دیگر اعضای وضو را بشوید و اگر اکثر اعضای وضو صحیح یا مریض باشد که شستن آن مضر باشد دران صورت تیمم کند

کتاب الصلوة

فصل نماز به درآمدنِ وقت در حالت اسلام و عقل و بلوغ و با

چرا که کافر و مجنون و طفل قابل خطاب نیستند ۱۲

از حیض و نفاس فرض میشود مسئله اگر از وقت بقدر تحریمه

زیرا که حائضه و نفسا لیاقت ادای نماز ندارند ۱۲

باقی باشد که کافر مسلمان شد یا صبی بالغ یا مجنون عاقل شد نماز بروی فرض شد و بعد انقطاعِ حیض و نفاس بقدر غسل و تحریمه بقاء وقت نماز شرط ست وقت نماز فجر از طلوع صبح صادق تا طلوع کنارهٔ آفتاب و وقت ظهر بعد زوال ست تا آنکه سایهٔ هر چیز

ای زوال آفتاب از سمت الراس ۱۲

دو چند او شود سوای سایهٔ اصلی نزد امام ابی یوسف و محمد و سائر علما و هم روایت

سایه هر چیز است که بوقت نصف النهار در اقالیم مائله از خط استوا می‌باشد

از امام اعظم رح و روایت مفتی به از امام اعظم رحمه الله آن ست

وقت ظهر باقی ماند تا که سایهٔ هر چیز دو چند آن شود سوای سایهٔ اصلی و

اوقات نماز

یکنیم قدم در ساوی است و پس و پیش او یگان* افزای تا چهار پس انکه دوگان
دوگان* و قدم هفتم حصه هر چه باشد و بعد انقضای وقت ظهر بر هر دو
قول وقت عصر است تا که آفتاب زرد و بی شعاع نشود و بعد از ان
وقت عصر مکروه است تا غروب آفتاب و دران وقت عصر آن روز با کراهت
تحریمی جائز است و دیگر نماز فرض و نفل جائز نیست و بعد غروب آفتاب
وقت مغرب است تا غروب شفق سرخ نزد اکثر علما و نزد امام اعظم
بر قولی تا غروب شفق سپید وقت مغرب باقی ماند و بعد اشتباک ستارگان
نماز مغرب مکروه است بکراهت تنزیهی و بعد انقضای وقت مغرب بر قولین
وقت عشا است تا نصف شب نزد جمهور و نزد امام اعظم تا صبح
با کراهت تحریمی و وقت وتر بعد ادای عشا است تا طلوع صبح صادق
و ابراد ظهر در گرما و تاخیر عشا تا ثلث شب و اسفار فجر بحدیکه بقراءت
مسنون نماز ادا کند و اگر فساد ظاهر شود باز بقراءت مسنون نماز ادا
کند مستحب است و در دیگر نمازها نزد فقیر تعجیل اولی است مگر برای انتظار.
مسئله و وقت طلوع آفتاب و زوال و غروب مطلق نماز سوای عصر
آن روز و سجده تلاوت و نماز جنازه جائز نیست و در وقت فجر سوای
سنت فجر و بعد از عصر پیش از زردی آفتاب و پیش از مغرب نفل مکروه
است و قضا جائز است مسئله اذان و اقامت برای ادا و قضا

مسنون است وصفت آن معروف است و مسافر را ترک اذان مکروه است

و هر که در خانه نماز گزارد اذان اهل مصر او را کافی است **فصل** از شروط

نماز طهارت بدن مصلی است از نجاست حقیقی و حکمی چنانچه

بالا گذشت و طهارت پارچه و طهارت مکان و استقبال قبله

و ستر عورت مرد را از ناف تا زیر زانو و همچنین کنیزک را با زیادت

شکم و پشت و زن حره را تمام بدن مکروه و مهر و کف و قدم و شست و هر دو

قدم **مسئله** هر عضوی از اعضای عورت مرد یا زن اگر چهارم

حصه آن منکشف شود نماز فاسد گردد و موهای سر زن فرو هشته

عضوی علیحده است از انکشاف ربع آن هم نماز فاسد گردد

مسئله در نوازل گفته که آواز زن هم عورت است ابن همام گفته

که بر این تقدیر اگر زن قرائت بجهر خواند نمازش فاسد شود

مسئله هر که پارچه برای ستر عورت نداشته باشد نماز او

برهنه جائز است **مسئله** اگر جانب قبله معلوم نشود

تحری کرده نماز گزارد و بدون تحری نمازش جائز نیست **مسئله**

هر که بسبب خوف دشمن یا عدم قدرت بسبب مرض رو بقبله آوردن

نتواند بهر سو که ممکن باشد نماز بگزارد **مسئله** نماز نفل خارج مصر بر دابه

هر سو که دابه رود جائز است **مسئله** نیت شرط نماز است و مطلق نیت برای نفل

وسنت وتراویح جایز است وبرای فرض و وتر تعیین نیت متصل تحریمه
و دانستن آنکه نماز ظهر میخوانم یا عصر شرط است ونیت اقتدای امام مقتدی را
شرط است ونیت عدد رکعات شرط نیست **فصل** در ارکان نماز
از فرائض نماز که داخل نماز اند یکی تحریمه است که شرط است برای تحریمه
آنچه در سائر ارکان شرط است از طهارت وستر عورت واستقبال
قبله ونیت دو رکعت وقعدهٔ اخیره در فجر وچهار رکعت وقعدهٔ
اخیره در ظهر وعصر وعشا وسه رکعت وقعدهٔ اخیره در مغرب
و وتر و دو رکعت وقعدهٔ اخیره در نوافل وخروج از نماز بفعل مصلی
هم فرض است نزد امام اعظم وفرض در هر رکعت قیام است و
رکوع وسجود است باتفاق علما وقرائت نزد شافعی واحمد در هر
رکعت از رکعات فرض ونفل فرض است ونزد امام اعظم قرائت
در دو رکعت از فرائض خمسه فرض است ودر هر سه رکعت وتر ودر
هر رکعت نفل وقومه وجلسه وقرار گرفتن در ارکان فرض اند نزد ابی یوسف
ونزد اکثر علما فرض نیست وفرض در قرائت نزد امام اعظم یک آیت
است ونزد ابی یوسف ومحمد سه آیت خرد یا یک آیت دراز بقدر سه
آیت ونزد شافعی واحمد فاتحه خواندن فرض است وبسم الله یک
آیت است از فاتحه نزد ایشان ودر سجده نهادن پیشانی وبینی فرض ا

وعند الضرورت اکتفا بیکی ازان جائزست و نزد شافعی و احمد در
مثلا بر بینی یا بر پیشانی جراحت باشد ۱۲
سجود نهادن پیشانی و بینی و هر دو کف دست و هر دو زانو و انگشتان
هر دو پا فرض ست و ترتیب در ارکان نماز فرض ست مگر در سجود دوم
اگر در رکعتی یک سجده کرد و سجده دوم فراموش کرد نماز فاسد نمی شود
در رکعت دیگر سجده قضا کند و سجده سهو لازم گردد و ابن همام از کافی
حاکم آورده که اگر شخصی نماز شروع کرد و قرائت و رکوع بجا آورد و سجود
نکرد پس قیام و قرائت کرد و سجده کرد و رکوع نکرد اینهمه یک رکعت شد
و همچنین اگر اول رکوع کرد بعد قیام بود و قرائت و رکوع و سجود کرد اینهم یک
رکعت شد و همچنین اگر اول دو سجده کرد بعد قیام و قرائت و رکوع کرد و
سجده نکرد بعد قیام و قرائت و سجده کرد و رکوع نکرد این همه یک رکعت شد
و همچنین اگر رکوع کرد در اولی و سجده نکرد و رکوع کرد در ثانیه و سجده نکرد
و در ثالثه سجده کرد و رکوع نکرد اینهمه یک رکعت شد و قعدهٔ اولی و خواندن
تشهد دران و هم خواندن تشهد در قعدهٔ اخیره فرض ست نزد امام احمد
نه نزد غیر او مگر آنکه نزد امام اعظم واجب ست و درود خواندن در قعدهٔ
اخیره بعد تشهد فرض ست نزد شافعی و احمد و سلام گفتن هم فرض ست و رکن
نزد ائمه ثلثه نه نزد امام اعظم که نزد او واجب ست و تکبیرات خفض
و رفع و در رکوع سبحان ربی العظیم یکبار گفتن و در سجود سبحان

رَبِّيَ الْاَعْلٰی یکبار گفتن و وقت قومہ سَمِعَ اللّٰهُ لِمَنْ حَمِدَہٗ گفتن و بین السجدتین
رَبِّ اغْفِرْلِیْ گفتن نزد احمد فرض ست نہ نزد غیر او لیکن اگر سہواً ترک
کند نزد احمد نماز باطل نشود و قرائت بر مقتدی فرض ست نزد شافعی و نزد
غیر او فرض نیست بلکہ نزد امام اعظم مقتدی را قرائت حرام است

فصل در واجبات نماز

نزد امام اعظم پانزده چیز واجب ست
یکی قرائت فاتحہ است دوم ضم سورہ یا یک آیت طویل یا سہ آیت قصیر در
ہر رکعت نفل و وتر و در دو رکعت فرض سیوم تعیین اولیین برای قرائت
چہارم رعایت ترتیب [illegible] بعد پنجم قرار گرفتن در ارکان
ششم قومہ بعد رکوع ہفتم جلسہ میان ہر دو سجدہ و رفتہ و می قاضیخان
گفتہ کہ اگر مصلی از رکوع بسجدہ رفت و قومہ نکرد نمازش نزد ابی حنیفہ
و محمد جائز باشد و بروی سجدۂ سہو واجب ست ہشتم قعدۂ
اولی نہم تشہد خواندن دران دہم پی بہ پی ارکان گزاردن پس اگر رکوع مکرر
کرد یا سہ سجدہ کرد یا بعد تشہد اولی درود خواند و در قیام رکعت ثالثہ دیر
کرد سجدۂ سہو لازم آید یازدہم تشہد خواندن در قعدۂ اخیرہ دوازدہم
قرائت بجہر خواندن امام را در دو رکعت فجر و مغرب و عشا و جمعہ و عیدین
و بخفیہ خواندن در ظہر و عصر و نوافل روز سیزدہم خروج از نماز بلفظ
سلام چہاردہم قنوت در وتر پانزدہم تکبیرات عیدین نزد امام اعظم فرض از

یعنی بشنود حق تعالی دعای کسیکہ حمد او کند یعنی قبول و اجابت کند و ہا در کلمہ حمدہ در نسخہ صحیح نوشتہ کہ برای سکتہ است یعنی اسم ضمیر و در فوائد ہمچنین برای سکتہ و استراحت گفتہ ۱۲

یعنی بقدر یک تسبیح در رکوع و سجود قرار گرفتن ۱۲

قومہ بعد رکوع راست ایستادن بقدر یک تسبیح ۱۲

بقدر اللّٰہم اغفرلی بین السجدتین نشستن ۱۲

چرا کہ نزد ایشان قومہ از ارکان نماز نیست بلکہ از واجبات ست و در ترک واجب نماز فاسد نمیشود بلکہ سجدۂ سہو لازم می آید و نزد امام ابی یوسف فرض ست بترک قومہ نماز نزد او فاسد میشود ۱۲

چرا کہ در صورت اولی در سجود تاخیر بقدر یک رکن واقع شد و در صورت ثانیہ در قیام تاخیر بقدر یک سجدہ کرد و در تاخیر و تقدیم فرض سجدۂ سہو واجب ست چرا کہ ترتیب بین الارکان ۱۲

واجب جدا است از ترک فرض نماز باطل شود و از ترک واجب بسهو
سجدهٔ سهو لازم و واجب گردد پس اگر سجدهٔ سهو کرد نماز درست
شد و اگر سجدهٔ سهو نکرد یا واجب را عمداً ترک کرد واجب است که نماز را
اعاده کند و دیگر ائمه در فرض و واجب فرق نمی کنند مگر آنکه سجدهٔ سهو
از ترک بعض واجبات و بعض سنن کنند (باز کرده اند ۱۲) **فصل** در بیان سجدهٔ سهو

مسئله سجدهٔ سهو آن است که بعد سلام دو سجده کند و تشهد و
درود و دعا خوانده سلام دهد و اگر پیش از سلام سجدهٔ سهو کند هم روا باشد
و اگر در یک نماز چند واجب بسهو ترک کند یک بار سجدهٔ سهو کند و پس مقتدی
سجدهٔ سهو کند بمتابعت امام و اگر در نماز سجدهٔ خود سهو کرد باز سجدهٔ سهو نکند

مسئله جماعت در نماز پنجگانه (که بعد سلام امام خوانده شود) فرض است نزد احمد لیکن نماز منفرد
هم صحیح است و نزد داود نماز منفرد صحیح نیست و نزد شافعی جماعت فرض
کفایه است و نزد ابی حنیفه و مالک جماعت سنت موکده است و قریب
بواجب است و در احتمال فوت جماعت سنت فجر را که موکدترین سنتها است
ترک کند و اگر مردم شهری ترک جماعت را عادت کنند با آنها قتال باید کرد

مسئله جماعت زنان تنها نزد ابی حنیفه مکروه است و نزد ائمهٔ دیگر جایز
است **مسئله** اولی برای امامت قاری تر است که از احکام نماز واقف
باشد پس عالم تر که قرآن ما یجوز به الصلوة بخواند و نزد اکثر علما حافظ قرآن

که معرفت ارکان و شروط و واجبات و سنن و مفسدات و مندوبات نماز

و امامت فاسق جائز است با کراهت و اقتدای مرد قاری بالغ بکودک و زن
و امی و اقتدای مفترض بمتنفل جائز نیست و اگر امی قاری و امی را امامت کند نماز
هر سه باطل شود و نماز پس محدث جائز نیست و از فساد نماز امام نماز مقتدی
فاسد شود و نماز قائم خلف قاعد و متوضی خلف متیمم جائز است و نماز رکوع
و سجود کننده خلف اشاره کننده جائز نیست مسئله اگر یک
مقتدی باشد برابر امام بر دست راست بایستد و دو مقتدی و زیاده
خلف امام بایستند و تنها خلف صف اگر کسی نماز گزارد نمازش مکروه
باشد و نزد احمد نمازش جائز نباشد و اگر مقتدی از امام مقدم شود
نمازش باطل شود و ابن ماجه از انس رضی الله عنه روایت کرده که
رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود که نماز مرد در خانه خود ثواب یک نماز دارد
و نماز او در مسجد قبیله ثواب بست و پنج نماز و نماز او در مسجد جمعه ثواب
پانصد نماز و نماز او در مسجد اقصی ثواب هزار نماز و نماز او در مسجد من یعنی
مسجد مدینه ثواب پنجاه هزار نماز و نماز او در مسجد حرام ثواب صد هزار نماز
دارد **فصل** طریق خواندن نماز بر وجه سنت آن است که اذان گفته شود
و اقامت و نزد حی علی الصلوة امام برخیزد و نزد قد قامت تکبیر گوید
نیت کند و هر دو دست تا نرمه گوش بردارد و مقتدی بعد تکبیر
امام تکبیر گوید و دست راست بر دست چپ زیر ناف بنهد مرد ولی

وزن هر دو دست تا دوش برداشته بالای سینه دست بر دست نهد

پس هر امام و منفرد و مقتدی سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ الخ خفیه بخوانند

پس هر امام و منفرد اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیْمِ بِسْمِ اللّٰهِ

الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ خفیه بخوانند و مسبوق در قضای ما سبق اعوذ و بسمله خواند

نه مقتدی پس هر امام و منفرد فاتحه بخوانند پس هر امام و مقتدی و منفرد

آمین گویند آهسته پس هر امام و منفرد سوره ضم کنند و سنت آن است

که در حالت اقامت و اطمینان در فجر و ظهر طوال مفصل خوانند از

(ای در حضر نه در سفر)

سوره حجرات تا سوره بروج و در عصر و عشا اوساط مفصل از بروج

تا لم یکن و در مغرب قصار مفصل از لم یکن تا آخر قرآن لیکن اینچنین لازم

گرفتن مسنون نیست گاهی پیغمبر صلی الله علیه وسلم در فجر معوذتین خوانده

و گاهی در مغرب سوره طور و نجم و والمرسلات خوانده و اگر مقتدیان

فارغ و راغب در طول قیام باشند روا باشد که قراءة طویل خوانند

ابوبکر صدیق رضی الله عنه در نماز فجر در یک رکعت سوره بقره خوانده

و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در دو رکعت مغرب سوره اعراف خوانده

و عثمان رضی الله عنه در نماز فجر اکثر سوره یوسف میخواند لیکن رعایت

حال مقتدیان ضرور است معاذ بن جبل رضی الله عنه در نماز عشا سوره بقره خواند

یک مقتدی به پیغمبر صلی الله علیه وسلم شکایت کرد پیغمبر صلی الله علیه وسلم

[illegible] ۱۲

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ وَبِحَمْدِكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ وَتَعَالٰی جَدُّكَ وَلَا اِلٰهَ غَیْرُكَ ۱۲

نه مقتدی که قراءة مقتدی نزد ابوحنیفه رح ممنوع است ۱۲

که وقت نماز واسع باشد

و گر امام مقتدی را کاری ضروری در پیش باشد چنانچه صحیح ثابت گشته که رسول خدا صلی الله علیه وسلم باواز گریه کودکی از مقتدیه در نماز فجر بر معوذتین اقتصار فرموده

فرمود ای معاذ مگر تو در فتنه و بلا و معصیت می اندازی مثل سبّح اسم
و والشمس و مانند آن بخوان غرضکه رعایتِ حال مقتدیان اہم است
و در نماز صبح روز جمعه پیغمبر صلی الله علیه وسلم سورهٔ الٓمٓ سجده و سورهٔ دہر
خوانده و مقتدی ساکت باشد و متوجه بقرائت امام و در نمازِ نوافل
بر آیهٔ ترغیب و ترہیب دعا و استغفار و تعوّذ از دوزخ و درخواست
بهشت مسنون ست چون از قرائت فارغ شود تکبیر گویان برکوع رود
و وقت رفتن برکوع و سر برداشتن از آن رفع یدین نزد ابی حنیفه سنت
نیست لیکن اکثر فقہا و محدثین اثبات آن می کنند و در رکوع ہر دو زانو را
بہر دو دست محکم بگیرد و انگشتان را کشاده دارد و سر و پشت را با سرین
برابر کند و ہر قدر که در قیام درنگ کرده باشد مناسب آن در رکوع
درنگ کند و سبحان ربی العظیم می گفته باشد و رعایت وتر کند
و ادنی مسنون سه بار است و مقتدی بعد امام برکوع و سجود رود و
مقتدی از امام در ارکان حرام ست پیشتر امام سر بردارد و مقتدی
بعد از آن و وقت سر برداشتن نزد امام اعظم امام سمع الله لمن حمده
گوید و مقتدی ربنا لک الحمد و منفرد ہر دو و نزد صاحبین امام ہم جمع کند
میان ہر دو پس تکبیر گویان بسجود روند و اول ہر دو زانو پس ہر دو دست
بنهند پس بینی و پیشانی میان ہر دو دست و انگشتان دست ضم کرده

ہمچنانکه در وقت تحریمه روی میان ہر دو دست می باشد ۱۲

سوی قبله دارد و بازو را از پهلو و شکم را از ران و ساق و ذراع را از زمین
دور دارد و زن پست سجده کند و اینهمه را باهم پیوسته دارد و مناسب
قیام و رکوع سجده کند و سُبحَانَ رَبِّیَ الاَعْلیٰ برعایت طاق میخواند باشد
و ادنی آنست که سه بار بخواند بآهستگی و اطمینان پس تکبیر گویان سر بردارد
و بنشیند باطمینان و بخواند اَللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِی وَارْحَمْنِی وَاهْدِنِی وَارْزُقْنِی
وَارْفَعْنِی وَاجْبُرْنِی رَوَاهُ التِّرمِذِی عَن ابن عباس رضی الله عنهما
پس تکبیر گویان باز سجده کند مثل اول و همچنان تسبیحات گوید پس تکبیر گویان
برخیزد اول زانو پس هر دو دست بسر زانوها برداشته استاده شود
و رکعت ثانیه مثل اولی بخواند بدون ثنا و تعوذ و چون رکعت دوم تمام
کند پای چپ را بگستراند و بران بنشیند و پای راست را استاده دارد
و انگشتان هر دو پا را متوجه قبله دارد و هر دو دست را بر هر دو ران
دارد و انگشت خنصر و بنصر از دست راست عقد کند و وسطی و ابهام را
حلقه کند و انگشت شهادت را کشاده دارد و تشهد بخواند و وقت
شهادت اشاره کند این اشاره از ائمه مروی است لیکن مشهور مذهب
امام اعظم آنست که اشاره نکند و انگشتان هر دو دست متوجه قبله
دارد و در قعدهٔ اولی بر تشهد زیاده نکند و بعد تشهد تکبیر گویان
سوی رکعت سوم برخیزد و رفع یدین درین وقت نزد اکثر علما سنت است

نزد ابی حنیفه و شافعی و در رکعت ثالث و رابع فقط سورهٔ فاتحه با بسمله آهسته بخواند چون از رکعات فارغ شود و قعدهٔ اخیره کند مثل اولی و بعد تشهد درود بخواند اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّعَلٰی اٰلِ مُحَمَّدٍ الخ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ عَلٰی مُحَمَّدٍ الخ پس دعا بخواند مشابه بالفاظ قرآن و ادعیهٔ ماثوره اولی است خصوص این دعا اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنْ عَذَابِ جَهَنَّمَ وَاَعُوْذُبِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ وَاَعُوْذُبِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَسِیْحِ الدَّجَّالِ وَاَعُوْذُبِكَ مِنْ فِتْنَةِ الْمَحْیَا وَالْمَمَاتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَعُوْذُبِكَ مِنَ الْمَاْثَمِ وَالْمَغْرَمِ و زن در هر دو جلسه بر سرین چپ بنشیند و هر دو پای از جانب راست بیرون آرد و سلام گوید هر دو جانب منفرد نیت کند ملائکه را و امام مقتدیان آن طرف و ملائکه را و مقتدی امام و قوم و ملائکه را و باید که نماز بحضور و خشوع گزارد و نظر بسجده گاه دارد و بعد سلام آیة الکرسی یکبار و سبحان الله سی و سه بار و الحمد لله سی و سه بار و الله اکبر سی و چهار بار و کلمهٔ توحید یکبار بخواند فصل در بیان حدث در نماز اگر در نماز حدث لاحق شود وضو کند و بر همان نماز بنا کند و اگر منفرد باشد او را از سر نو نماز خواندن افضل است و اگر امام است خلیفه گیرد و وضو کند و داخل مقتدیان شود و مقتدی وضو کرده

اشاره کند بیک انگشت برای یک رکعت و بدو انگشت برای دو رکعت و بنهد دست خود بر زانوی خود برای اشارهٔ ترک رکوع و بر پیشانی برای سجود و بر دهن برای ترک قرارت و بر پیشانی و زبان برای سجدهٔ تلاوت و بر سینه برای سجدهٔ سهو ۱۲ در المختار

بازآید بمکانیکه از انجا رفته بود و درین عرصه آنچه امام خوانده است اول آنرا
بدون قرائت اداکند و با امام شریک شود و اگر امام از نماز فارغ شده
است مقتدی مختار است اگر خواهد بمکان اول باز آید و اگر خواهد جائیکه
وضو کرده همانجا نماز تمام کند و اگر عمداً حدث کند نماز فاسد شود و بنا
جائز نباشد و اگر در نماز مجنون شد یا احتلام کرد یا قهقهه کرد یا نجاست
مانع نماز بروی افتاد یا زخمی بوی رسید یا بگمان حدث از مسجد برآمد
یا خارج مسجد از حد صفوف برآمد بستر ظاهر شد که حدث نشده بود نماز
فاسد شود و بنا جائز نباشد و اگر از مسجد یا صفوف خارج نشد
بنا کند و اگر بعد تشهد حدث او را لاحق شد وضو کند و سلام دهد و اگر
بعد تشهد حدث کرد نزد امام اعظم نمازش تمام شد و اگر در نجاست
تیمم کننده مر آب قادر شد یا امی سورتی آموخت یا برهنه پارچه قادر
شد یا اشاره کننده بر رکوع و سجود قادر شد یا مدت مسح موزه
تمام شد یا موزه بعمل قلیل از پا کشید یا صاحب ترتیب را نماز
فائته یاد آمد یا قاری امی را خلیفه گرفت یا آفتاب در نماز فجر طلوع کرد
یا وقت ظهر در حالت از نماز جمعه برآمد یا صاحب عذر مثل سلس البول
و مانند آن را عذر دور شد یا جبیرهٔ زخم از به شدن زخم بریخت
درین صورتها بجهت فرض بودن خروج مصلی بفعل خود نماز نزد امام اعظم
باطل

باطل شد و نزد صاحبین باطل نشد مسئله اگر امام را حدث شد و
مسبوق را خلیفه کرفت مسبوق نماز امام را تمام کند پس خلیفه کند مدرکی را
تا سلام دهد با قوم بعد آن مسبوق ایستاده شود و نماز خود تمام کند
مسئله اگر در رکوع یا سجود حدث لاحق شود چون بنا کند آن رکوع
و سجود را اعاده کند و اگر در رکوع و سجود یاد آمد که یک سجده از رکعت
اول فوت شده بود یا سجدهٔ تلاوت فوت شده بود آن سجده را قضا
کند و اعادهٔ این سجده مستحب است واجب نیست و اگر امام را حدث
شد و مقتدی یک مرد است همان مرد بلا تعیین خلیفه می شود و اگر مقتدی یک زن
یا یک طفل است نماز هر دو فاسد شود و در روایتی نماز امام فاسد
نشود اگر زن و طفل را خلیفه نکرده باشد مسئله اگر امام از قرأة بند شود
او را خلیفه کرفتن جائز نیست اگر ما یجوز به الصلوة نخوانده باشد مسئله
و اگر خوانده باشد رکوع کند ۱۲
اگر شخصی امام را در نماز دریابد هر جا که امام را دریابد در همان رکن داخل
شود اگر رکوع یافت رکعت یافت و الا رکعت نیافت پس هر گاه امام نماز
خود تمام کند مسبوق بعد فراغ امام آنچه فوت شده آن نماز خود بخواند
و نماز مسبوق در حق قرأت حکم اول نماز دارد و در حق قعود حکم آخر نماز
دارد مسئله پس مسبوق نماز خواندن جائز نیست نزد ابی حنیفه
بخلاف شافعی او را جائز میدارد مسئله اگر مصلی بعد دو رکعت

رکعت با فاتحه فقط خوانده
قعدهٔ اخیره نماید و سلام دهد و اگر
دو رکعت از رباعی با امام یافته است

آن مقتدی
کویند که تمام
نماز با امام کزارده
باشد ۱۲

آن حضرت صلی
الله علیه و سلم دریافت
پس آمد پس رسول الله
صلی الله علیه و سلم

مقتدی شود نماز وی روا نیست ۱۲

بفراموشی برای رکعت ثالث برخاست وقعدهٔ اولی نکرد پس تا که قریب
قعود است بنشیند وسجدهٔ سهو واجب نشود واگر نزدیک قیام است
استاده شود واز باز نشستن او نماز فاسد شود ونزد بعضی وسجدهٔ سهو کند
واگر بعد چهار رکعت برخاست تا که رکعت پنجم را سجده نکرده است
بنشیند وقعدهٔ اخیره کرده سلام دهد وسجدهٔ سهو کند واگر رکعت
پنجم را سجده کرده نماز فرض او باطل شد اگر خواهد رکعت ششم کرده سلام
دهد وسجدهٔ سهو کند واگر خواهد رکعت ششم نکند بجای قعدهٔ اخیره کند
وسلام دهد درین صورت چهار رکعت نفل شد ویک رکعت باطل
گشت **فصل** در قضاء نماز وقتیه اگر نماز از وقت فوت شد قضا کند
با اذان واقامت باشد وپس اگر بجماعت خواند در نماز جهری جهر بقراءت
واجب است واگر تنها خواند سرا قراءت بخواند **مسئله** ترتیب
در خواندن وقتیه فرض است وهمچنین در فرض ووتر که واجب است
هم فرض است نزد امام اعظم پس اگر باوجودیکه فائته یاد باشد وقتیه
بخواند نماز وقتیه فاسد شود لیکن اگر قضا کرد فائته را پیش از ادا کردن
وقتیهٔ ثانیه نماز وقتیهٔ اولی باطل شد فرضیت او واگر پیش از قضا
کردن آن فائته پنج وقتیه ادا کرد آن وقتیات همه صحیح شدند نزد امام اعظم
نزد صاحبین **مسئله** اگر عشا بفراموشی بی وضو خوانده

وسنت و وتر با وضو خوانده همراه عشا سنت باز خواند و وتر را اعاده نکند
نزد امام اعظم و نزد صاحبین وتر را هم اعاده کند مسئله ترتیب بسه چیز
ساقط شود یکی بسبب تنگی وقت دوم بفراموشی سیوم وقتیکه در ذمه او
شش نماز یا زیاده فائته شود نو باشد یا کهنه بستر هر گاه که فوائت ادا
کند باز ترتیب عود نماید اگر شش یا زیاده فوت شود و چند نماز قضا کرد
تا که کم از شش در ذمه او باقی ماند نزد بعضی ترتیب عود کند و فتوی بر آنست
که ترتیب عود نکند تا که تمام ادا نشود **فصل در مفسدات و
مکروهات نماز** کلام اگرچه سهواً باشد یا در خواب مفسد نماز است
و همچنین دعا بچیزیکه طلب آن از آدمیان ممکن باشد و ناله کردن و آوه گفتن
و اف گفتن و گریستن بآواز از درد یا مصیبت نه از ذکر بهشت و دوزخ
و تنحنح بی عذر کردن و عاطس را یرحمک الله گفتن و جواب دادن خبر خوش
به الحمد لله و خبر بد باسترجاع و خبر تعجب بسبحان الله یا لاحول و لا قوة الا بالله
نماز را فاسد کند و اگر بر غیر امام خود فتح کند نماز فاسد شود و از فتح بر امام خود
فاسد نشود و سلام عمداً و رد سلام نماز را فاسد کند نه سلام سهواً و خواندن از مصحف
و خوردن و آشامیدن و عمل کثیر نماز را فاسد کند و عمل کثیر آنست که در آن احتیاج
شود بهر دو دست و نزد بعضی آنچه بیننده عامل او را داند که در نماز نیست و بعضی گفته اند
آنچه که مصلی آنرا کثیر داند و اگر بر نجاست سجده کرد نماز فاسد شود و اگر در نماز

بود نمازی دیگر شروع کرد به تکبیر نماز اول باطل شد و اگر در همان نماز باز شروع کرد
تکبیر نماز اول باطل نشود و اگر طعامی که در دندان بود از زبان برآورده خورد و اگر
کم از نخود است نماز فاسد نشود و اگر بمقدار نخود است نماز فاسد شود و اگر در مکتوبی
نظر کرد و معنیش فهمید نماز فاسد نشود و اگر بر زمین یا بر دوکان نماز میخواند و از پیش او
کسی گذشت نماز فاسد نشود اگرچه گذرنده زن باشد یا خر یا سگ لیکن اگر عاقلی
گذشت گذرنده عاصی شود مگر وقتیکه دوکان بلند باشد چندانکه سر او مقابل پای
مصلی نشود و سنت آنست که مصلی پیش خود در صحرا و بر سر راه ستره قایم کند بطول
یک ذراع و بزرگی یک انگشت و قریب خود و مقابل ابروی راست یا چپ کند نهادن ستره
و خط کشیدن فایده ندارد و ستره امام قوم را کفایت می کند و گذرنده را اگر ستره نباشد
مصلی از گذشتن دفع کند باشاره یا بتسبیح نه بهر دو مسئله اگر نماز کند بر پارچه
دوته که استر آن نجس باشد اگر آن دو ته مضرب نباشد نماز صحیح باشد و اگر مضرب باشد
صحیح نباشد و اگر بر پارچه گسترانیده نماز بخواند که یکطرف از آن نجس باشد نماز روا باشد
از حرکت دادن طرفی دیگر طرف نجس متحرک شود یا نشود و اگر پارچه دراز باشد یکطرفی از آن
پوشیده نماز گزارد و طرفی دیگر نجس بر زمین باشد اگر از تحرک مصلی طرف پارچه که نجس است
متحرک میشود نماز روا نباشد و اگر متحرک نمی شود روا باشد مسئله مکروه است عبث کردن
در نماز بپارچه یا بدن اگر عمل قلیل باشد و اگر عمل کثیر است مفسد است و سنگریزه از موضع سجود
یکسو کردن مگر در صورتیکه سجود ممکن نباشد یکبار یا دو بار سنگریزه دفع کند و مکروه است

انگشتان را مالیده و کشیده تا آواز آوردن و دست بر تهیگاه نهادن و بسوی
راست یا چپ رو آوردن اگر سینه از سوی قبله برنگردد و اگر برگردد نماز فاسد شود و
مکروه است اقعای یعنی پا و زانو بر داشته و دست بر زمین نهاده مثل
سگ نشستن و مرد هم ذراع را در سجود بر زمین فرش کردن و جواب سلام
بدست کردن و چهار زانو بی عذر در فرض نشستن و پارچه را برای احتیاط
خاک آلودگی چیدن و سدل ثوب یعنی پارچه را بر سر و دوش انداخته اطراف
آنرا جمع نکند و فرو گذارد و فاژه کردن باید که فاژه را دفع کند و چشم را تا مقدور
دفع کند و تمطی یعنی بدن را برای دفع ماندگی کشیدن و چشم پوشیده داشتن بلکه
نظر بر سجده گاه دارد و مکروه است موی سر را بالای سر پیچیده گره داده
نماز کردن بلکه سنت آنست که اگر موی سر داشته باشد موی فرو هشته
باشد تا موی هم سجده کند و هم مکروه است نماز برهنه سر گزاردن مگر بنا بر تذلل
و انگشت شمار کردن آیات و تسبیحات بدست و نزد صاحبین مکروه نیست و
مکروه است که امام تنها در طاق مسجد باشد و مردم بیرون یا امام بر بلندی باشد و
مردم همه زیر و مکروه است ایستادن پس صف تنها در صورتیکه در صف فرجه باشد
و اگر فرجه نباشد یک کس را از صف کشیده با خود صف کند و مکروه است پوشیدن
جامه که در آن تصویر آدمی یا جانور باشد یا آنکه تصویر بالای سر یا در مقابل رو یا بدست
راست یا چپ باشد اگر زیر قدم یا پس پشت باشد مضایقه ندارد و تصویر در

و مانند آن مضایقه ندارد و همچنین تصویر سر بریده و قتل مار و کژدم در نماز مکروه
نیست و نه آنکه امام در مسجد باشد و سجده در طاق مسجد کند و نیز مکروه نیست
نماز خواندن بطرف پشت مردی که سخن میکند و بسوی مصحف یا شمشیر آویزان
یا بسوی شمع یا چراغ

فصل در بیان نماز مریض

اگر مریض قدرت بر قیام نداشته باشد یا خوف زیادت مرض بود نماز
نشسته گزارد و رکوع و سجود بجا آرد و اگر قدرت بر رکوع و سجود نداشته باشد
و قدرت بر قیام داشته باشد نزد امام اعظم مستحب آن است که نشسته نماز
گزاردن او را بهتر است از ایستاده گزاردن پس نشسته نماز گزارد و اشارت
رکوع و سجود بسر کند و اشارت سجود پست تر کند از رکوع و اگر ایستاده نماز
گزارد و اشارت کند هم جائز است و نزد فقیر با وجود قدرت بر قیام قیام
ترک نکند و اگر قدرت بر قیام و رکوع و سجود نداشته باشد نشسته نماز گزارد
و اشارت کند و اگر قدرت نشستن هم نداشته باشد بر قفا نماز گزارد
و هر دو پای سوی قبله کند یا بر پهلو روی بسوی قبله کند و اشاره
کند بسر و اگر اشاره بسر برای رکوع و سجود ممکن نباشد نماز موقوف
دارد تا که قدرت ایما حاصل شود و اگر درین عرصه بمیرد عاصی نباشد و اگر
درمیان نماز بیمار شد حسب مقدور خود نماز تمام کند و اگر مریض نماز نشسته
می کرد با رکوع و سجود و درمیان نماز قادر شد بر قیام ایستاده شود و همان نماز را

تمام کند و نزد امام محمد نماز از سر گیرد و اگر مریض نماز باشارت می کرد و در میانهٔ
نماز بر رکوع و سجود قادر شد باتفاق نماز از سر گیرد و هر که بیهوش شد یا دیوانه
گشت یک شبانه روز نماز قضا کند و اگر زیاده از شبانه روز یک ساعت
هم گذشت قضا واجب نشود و نزد محمد تا که نماز ششم را وقت در نیامده باشد
قضا واجب است **فصل در بیان نماز مسافر** شخصی که از خانهٔ خود بر آید
و از عمارات شهر خارج شود به نیت سفر سه مرحله هر مرحله شانزده گروه
هر گروه چهار هزار قدم شخص فرض چهار رکعتی را دوگانه گزارد و اگر چهار رکعت کرد
پس اگر بر دو رکعت قعده کرد نماز ادا شود و دو رکعت فرض و دو رکعت نفل
شود و بسبب آمیزش فرض و نفل بزه کار باشد و اگر سهواً اینچنین کرد بسبب تاخیر
سلام سجدهٔ سهو کند و اگر بر دو رکعت نه نشسته فرض او تباه شد هر چهار نفل شد
و سجدهٔ سهو کند و حکم سفر باقی است تا وقتیکه داخل وطن اصلی خود شود یا نیت اقا
برای جبر نقصان نماز نفل ۱۲
پانزده روز یا زیاده از آن کند در شهری یا در دهی و نیت اقامت در صحرا
معتبر نیست و کسانی که همیشه در صحرا می باشند و جائی اقامت نمی کنند مگر چند روز
آنها همیشه نماز اقامت میخوانده باشند مگر وقتیکه قصد کنند دفعةً واحدةً
سفر منزل و هشت گروه را و مسافر اگر اقتدا بمقیم کند در وقت چهار رکعت بروی
لازم شود و بعد گذشتن وقت یعنی در قضا مسافر را اقتدای مقیم صحیح نیست
و مقیم را اقتدای مسافر هم در وقت و هم بعد وقت در قضا صحیح است مسافر دوگا

خوانده سلام دهد و مقتدی مقیم برخاسته چهار رکعت تمام کند و وطن اصلی باطل
شود بوطن اصلی نه بسفر و نه بوطن اقامت و وطن اقامت هم بوطن اقامت
باطل شود و هم بوطن اصلی و هم بسفر و فائتهٔ حضر را در سفر چهار رکعت گزارد و فائتهٔ
سفر را در حضر دو گانه گزارد **مسئله** در سفر معصیت نزد ائمهٔ ثلثه قصر روا
نباشد و نزد امام اعظم رواست افطار روزه و وجوب قصر نماز و در نیت اقامت
و سفر اعتبار نیت متبوع است یعنی امیر و سید و شوهر نه نیت تابع یعنی لشکری
و عبد و زوجه **فصل در نماز جمعه** یعنی صحت ادای جمعه مشروط است از مصلی
جمعه شش چیز شرط است یکی مصر یعنی شهری که دران حاکم و قاضی باشد یا نواحی
مصر که برای حوائج اهل مصر مهیا باشد پس نزد امام اعظم در دیهات جمعه جائز
نیست و نزد شافعی و اکثر ائمه در دیهات جمعه جائز است و در نواحی مصر
جائز نیست دوم حضور پادشاه یا نائب او سوم وقت ظهر چهارم خطبه نزد
ابی حنیفه مقدار یک تسبیح کفایت میکند و نزد صاحبین فرض آنست که ذکر
طویل باشد و دو خطبه خواندن مشتمل بر حمد و صلوة و تلاوت قران و دعا
بر مسلمانان یا و استغفار برای نفس خود و برای مسلمانان سنت است و ترک آن
مکروه پنجم جماعت و آن نزد شافعی و احمد چهل کس می باید و نزد ابی حنیفه سه کس سوای
امام و نزد ابی یوسف دو کس سوای امام اگر در میانهٔ نماز مردم جماعت بگریزند
جمعهٔ امام و هم باقی مانده فاسد شود ظهر از سر گیرد ششم اذن عام **مسئله**

نماز جمعه بر طفل و بنده و زن و مسافر و مریض واجب نیست و همچنین بر نابینا
نزد امام اعظم اگرچه او را قائد میسر شود و نزد ائمه ثلثه اگر قائد میسر شود جمعه
بر نابینا واجب باشد والا نه و بر بنده نزد احمد جمعه واجب است **مسئله**
مثل روزه رمضان و نمازهای پنجگانه
اگر بنده یا زن یا مریض یا مسافر نماز جمعه بگزارند ادا شود و ظهر ساقط گردد
و کسی که خارج مصر میباشد اگر اذان جمعه می شنود بعد هی حضور جمعه لازم است
بنده و مریض و مسافر را اگر در جمعه امام گیرند روا باشد و اگر جماعت مسافران
در مصر نماز جمعه [illegible] کسی نباشد نزد امام اعظم جمعه صحیح است و نزد
شافعی و احمد تا که چهل کس مقیم حر صحیح نباشد جمعه روا نباشد **مسئله** غیر معذور
اگر پیش از جمعه ظهر گزارد ادا شود با کراهت تحریم پس اگر برای جمعه سعی کرد و امام
مشغول از جمعه فارغ نشده است ظهر باطل شد پس اگر جمعه را یافت بهتر والا ظهر باز
گزارد و نزد صاحبین اگر جمعه یافت ظهر باطل نشود **مسئله** معذور و مسجون را
روز جمعه نماز ظهر بجماعت گزاردن مکروه است **مسئله** هر که امام را در جمعه
در تشهد یا در سجود سهو دریافت و داخل نماز شد بعد سلام امام دو رکعت
تمام کند و نزد محمد اگر از رکعت ثانیه رکوع نیافته است چهار رکعت ظهر بر همان
تحریمه تمام کند **مسئله** چون جمعه را اذان اول گفته شود سعی واجب گردد و بیع
حرام شود و چون امام برآید برای خطبه سخن گفتن و نماز کردن ممنوع باشد تا که از
خطبه فارغ شود و چون امام بر منبر نشیند اذان دوم روبروی او گفته شود

و مردم بسوی او متوجه شوند و چون خطبه تمام کند اقامت گفته شود **مسئله**

در نماز جمعه سوره جمعه و منافقون خواندن مسنون است و بروایتی سبح اسم

و هل اتاک **مسئله** در یک شهر جمعه چند جا جائز است و بروایتی از امام اعظم

سوای یکجا جائز نیست و مروی از ابی یوسف آن است که اگر در میانه شهر

نهر جاری باشد بر دو جانب آن جمعه خواندن جائز است **فصل در نمازهای**

واجبه سوای نماز پنجگانه دیگر نماز نزد اکثر ائمه واجب نیست و نزد امام اعظم نماز وتر

واجب است و عید الفطر و عید اضحی نیز واجب است و نزد غیر او این هر سه نماز

سنت موکده اند و وتر سه رکعت است نزد امام اعظم بیک سلام در هر سه رکعت

فاتحه و سوره خواند و بعد قرائت پیش از رکوع در رکعت سیوم قنوت خواند

تمام سال و نزد شافعی قنوت در نصف آخر رمضان خواند و قنوت نزد شافعی

بعد رکوع در قومه مسنون است و قنوت در نماز فجر بدعت است نزد شافعی سنت

و مستحب آن است که در رکعت اولی از وتر سبح اسم و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون

و در رکعت سیوم قل هو الله احد خواند **مسئله** نماز عید را شرائط وجوب

و ادا مثل نماز جمعه است مگر آنکه خطبه در آن شرط نیست بلکه دو خطبه مثل جمعه بعد

نماز عید مسنون است در آن خطبه مناسب آن روز احکام صدقه فطر یا احکام ضحیه

و تکبیرات تشریق بیان کند **مسئله** روز عید الفطر سنت آن است که اول

چیزی بخورد و صدقه فطر دهد و مسواک کند و غسل کند و احسن ثیاب پوشد و خوشبو

ای چیزی شیرین بعدد طاق ۱۲ در مختار

استعمال کند و تکبیر گویان بمصلی رود ولیکن جهرًا تکبیر نکند و چون آفتاب بلند شود و چشم خیرگی نماید از آنوقت تا پیش از زوال وقت نماز عیدین است و چون نماز عید خواند بعد تحریمه در رکعت اول سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست بر دارد و بعد تکبیرات ثنا خواند و در رکعت دوم بعد قرات پیش از رکوع سه تکبیر زوائد گوید و با هر تکبیر هر دو دست بر دارد پس تکبیر رکوع گوید این تکبیرات و تکبیر رکوع [illegible] نماز عید واجب است اگر فوت شود سجده سهو لازم گردد و اگر عمداً ترک کند نماز مکروه تحریمی گردد و نماز عیدین اگر کسی همراه امام در نیابد آنرا قضا نیست و اگر بعذری نماز عید الفطر از امام در روز اول فوت شود [illegible] ادا کنند نه بعد از ان و عید اضحی را تاخیر تا دوازدهم جائز است و عید اضحی مثل عید الفطر است مگر آنکه مستحب آن است که بعد نماز از اضحیه خود بخورد و قبل نماز هم خوردن مکروه نیست و اضحیه پیش از نماز جائز نیست و تکبیر در راه مصلی در عید اضحی بجهر بگفته باشد مسئله تکبیرات تشریق بعد هر نماز فرض که بجماعت گزارده شود بر مقیم بمصر واجب است از صبح روز عرفه تا عصر روز عید نزد امام اعظم و تا عصر تاریخ سیزدهم نزد صاحبین و فتوی بر ان است و اگر زن یا مسافر اقتدا بمقیم کند بر آنها هم تکبیر واجب شود بگوید یکبار باواز بلند اللّٰهُ اَکْبَرُ اللّٰهُ اَکْبَرُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ اَکْبَرُ اللّٰهُ اَکْبَرُ وَلِلّٰهِ الْحَمْدُ و اگر امام ترک کند تا هم مقتدی ترک نکند

فصل در نوافل سنت قبل نماز فجر دو رکعت بسوره کافرون

و اخلاص دران خواند و پیش از نماز ظهر و جمعه چهار رکعت است بیک سلام و بعد

ظهر دو رکعت است و بعد جمعه چهار رکعت است و نزد ابی یوسف شش رکعت

و مستحب آن است که چهار رکعت بعد ظهر گزارد بیک سلام و پیش از نماز عصر دو رکعت

یا چهار رکعت مستحب است و بعد نماز مغرب دو رکعت سنت است و بعد از ان

شش رکعت دیگر مستحب است که آنرا صلوة الاوابین گویند و بروایتی بعد نماز مغرب

بست رکعت آمده و پیش از عشا چهار رکعت مستحب است و بعد عشا دو رکعت

سنت است و چهار رکعت دیگر مستحب است و بعد وتر دو رکعت نشسته خواندن

مستحب است در رکعت اولی اذا زلزلت الارض و در اخیره قل یا ایها الکافرون

خواند و نماز تهجد سنت موکده است پیغمبر صلی الله علیه وسلم گاهی

و اگر احیانا فوت شده دوازده رکعت در روز قضا فرموده

از چهار رکعت کم نیامده و از دوازده رکعت زیاده هم ثبوت

پیغمبر صلی الله علیه وسلم نماز وتر بعد تهجد میخواندند سنت

هر کرا بر نفس خود اعتماد باشد وتر بعد تهجد آخر شب بخواند که این بهتر است

و اگر اعتماد نباشد پیش از خواب بخواند که احتیاط دران است پیغمبر صلی الله علیه

وسلم گاهی تهجد مع وتر هفت رکعت خوانده و گاهی نه و گاهی یازده و گاهی

و گاهی پانزده و گاهی دوگانه دوگانه و گاهی چهار گانه چهار گانه و گاهی مجموع

بیک سلام و گاهی هر دوگانه بوضوی جدید و مسواک خوانده و بعد هر دوگانه

بجواب رفته و باز بیدار شده و طول قیام در تهجد بسیار میفرمود تا آنکه
پایهای مبارک ورم کرده و منشق شده گاهی چهار رکعت گزارده در رکعت اولی
سورهٔ بقره و در رکعت ثانیه سورهٔ آل عمران و در ثالثه سورهٔ نسا و در رابعه سورهٔ
مائده خوانده و بقدر یکه قیام کرده همان قدر رکوع و همچنان قومه و همچنان
سجود و همچنان جلسه ادا فرموده و گاهی در یک رکعت این هر چهار سوره جمع
میفرمود و حضرت عثمان در یک رکعت وتر تمام قرآن ختم کرده لیکن مستحب
آنست که کمتر از سه روز قرآن نخواند که دوام نتوان کرد و در ماهی یک ختم کند یا
دو ختم یا سه ختم و اکثر صحابه ختم در هفت شب میفرمودند شب اول سه سوره
بقره و آل عمران و نسا و شب دوم پنج سوره باز هفت سوره باز نه سوره
باز یازده سوره باز سیزده سوره باز تا آخر قرآن و این ختم را فمی بشوق
نامند و قرآن به ترتیل خواند و مستحب آنست که نماز صبح بجماعت خوانده
تا بلند شدن آفتاب در ذکر مشغول باشد از آن دوگانه نفل گزارد ثواب
یک حج و یک عمرهٔ کامل دریابد و اگر چهار رکعت اول روز بخواند حق تعالی
میفرماید که تا آخر روز او را کفایت کنم و این را نماز اشراق گویند نماز چاشت سنت
و چون آفتاب گرم شود پیش از زوال نماز ضحی هشت رکعت از پیغمبر صلی الله علیه
مروی گشته و بعد از زوال پیش از ظهر چهار رکعت نفل مروی گشته و هرگاه که
وضو جدید کند دوگانه تحیة الوضو سنت است و هرگاه در مسجد در آید دو رکعت

تحیت المسجد سنت است و بعد عصر تا مغرب در ذکر الٰہی مشغول ماندن سنت است

مسئله جماعت در نفل مکروه است مگر در رمضان سنت است که بیست
رکعت هر شب بعد عشا بده سلام بگزارد با جماعت و در هر رکعت ده آیت بخواند
تا در تمام رمضان ختم قرآن شود و از کسل قوم ازین کم نکند و اگر قوم راغب
باشند در تمام رمضان دو ختم یا سه ختم یا چهار ختم بکند و بعد هر چهار رکعت بمقدار
چهار رکعت جلسه کند و بذکر مشغول باشد و این نماز تراویح گویند و بعد تراویح وتر
بجماعت گزارد و سوای رمضان وتر بجماعت مکروه است

نماز استخاره

اگر کاری در پیش آید سنت است که استخاره کند بدین طریق که اولا وضو کند و
دوگانه نماز نفل گزارد و بعد دوگانه حمد خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرستد و
این دعا بخواند اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَسْتَخِیْرُکَ بِعِلْمِکَ وَاَسْتَقْدِرُکَ بِقُدْرَتِکَ وَاَسْئَلُکَ مِنْ فَضْلِکَ
الْعَظِیْمِ فَاِنَّکَ تَقْدِرُ وَلَا اَقْدِرُ وَتَعْلَمُ وَلَا اَعْلَمُ وَاَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ اَللّٰهُمَّ اِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ
هٰذَا الْاَمْرَ خَیْرٌ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَدُنْیَایَ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَقَدِّرْهُ وَیَسِّرْهُ لِیْ ثُمَّ بَارِکْ لِیْ فِیْهِ
وَاِنْ کُنْتَ تَعْلَمُ اَنَّ هٰذَا الْاَمْرَ شَرٌّ لِّیْ فِیْ دِیْنِیْ وَدُنْیَایَ وَمَعَاشِیْ وَعَاقِبَةِ اَمْرِیْ فَاصْرِفْهُ
عَنِّیْ وَاصْرِفْنِیْ عَنْهُ وَقَدِّرْ لِیَ الْخَیْرَ حَیْثُ کَانَ ثُمَّ رَضِّنِیْ بِهٖ

نماز توبه

اگر معصیتی سرزند
باید که زود وضو کند و دوگانه نماز گزارد و استغفار کند و از آن معصیت
توبه کند بر گذشته ندامت کشد و آینده عزم کند که باز مرتکب آن نشوم

نماز حاجت

این بیان توبه است ۱۲

اگر کسی را حاجتی پیش آید وضو کند و دوگانه نماز گزارد حمد و صلوة گفته این دعا بخواند

لا اله الا الله الحلیم الکریم سبحان الله رب العرش العظیم الحمد لله رب العالمین اسألک موجبات رحمتک وعزائم مغفرتک والغنیمة من کل بر والعصمة من کل ذنب والسلامة من کل اثم لا تدع لی ذنبا الا غفرته ولا هما الا فرجته ولا دینا الا قضیته ولا حاجة من حوائج الدنیا والآخرة هی لک رضا الا قضیتها یا ارحم الراحمین

صلوة التسبیح صلوة التسبیح برای مغفرت جمیع ذنوب صغیره وکبیره خطا وعمد سر وعلانیه حدیث آورده پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله وسلم عم خود عباس رضی الله عنه را موخته چهار رکعت و هر رکعت بعد قرائت پانزده بار سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر خواند و در رکوع ده بار و در قومه ده بار و در سجده ده بار و در جلسه ده بار و در سجدهٔ دوم ده بار و بعد سجدهٔ دوم نشسته ده بار پس در هر رکعت هفتاد و پنج بار و در چهار رکعت سیصد بار خوانده اگر مقدور و استطاعت باشد این نماز هر روز خوانده باشد و اگر نه در هفته یکبار و الا در ماهی یکبار و الا در سالی یکبار و الا در تمام عمر یکبار بخواند و بهتر آن است که در هر رکعت از مسبحات چهار سوره بخواند و مسبحات هفت سوره است سورهٔ بنی اسرائیل و سورهٔ حدید و حشر و صف و جمعه و تغابن و اعلی **نماز کسوف** چون آفتاب کسوف کند سنت است که امام جمعه دو رکعت نماز بجماعت گزارد و در هر رکعت یک رکوع کند مثل دیگر نمازها و قرائت بسیار دراز خواند و آهسته و نزد صاحبین جهر بقرائت کند و بعد نماز بذکر مشغول باشد تا که آفتاب روشن شود و اگر جماعت نباشد تنها خواند دو گانه

یا چهار رکانه همچنین در خسوف ماه و ظلمت و شدت باد و زلزله و مانند آن نماز

طلب باران برای استسقا گاهی رسول الله صلی الله علیه وسلم فقط دعا فرموده

و گاهی در خطبهٔ جمعه دعا نموده و عمر رضی الله عنه برای استسقا برآمده و استغفار نموده

بس و لهذا نزد امام اعظم در استسقا نماز سنت موکده نیست بلکه گفته که استسقا

دعا و استغفار است و اگر نماز گزارند تنها تنها جائز است لیکن از نبی صلی الله علیه وسلم

بروایت صحیح در استسقا نماز بجماعت ثابت شده لهذا ابو یوسف و محمد و بسیار

علما گفته اند که امام همراه جماعت مسلمین بصحرا برآید و کفار همراه نباشند و امام

با جماعت دوگانه نماز گزارد و قراءت بجهر خواند و بعد نماز مثل عید دو خطبه خواند

و استغفار کند و دعای استسقا با دعیهٔ ماثوره بخواند اللهم اسقنا غیثا مغیثا مریئا مریعا

نافعا غیر ضار عاجلا غیر آجل اللهم اسق عبادک و بهائمک وانشر رحمتک

واحی بلدک المیت و نحو ذلک و اکثر چادر گردانیده قوم مصلی نفل شروع

واجب شود و اگر فاسد کند دوگانه قضا کند و نزد امام ابی یوسف اگر نیت چهار رکانه

کرده و پیش از قعدهٔ اولی فاسد کرده چهار رکعت قضا کند و همین خلاف است در آنکه

چهار رکعت نفل گزارد و قراءت در هر چهار رکعت ترک کند یا در یک رکعت از شفعه

ثانیه قراءت کند و بس و اگر قراءت کرد در دو رکعت اولی یا در دو رکعت اخیرین

یا در یک رکعت از اولیین یا از اخرین قراءت ترک کرده باتفاق دوگانه قضا

کند و اگر قراءت کرد در یک رکعت از اولیین نه غیر یا در یکی از اولیین و یکی از اخیرین

لم یقرء	لم یقرء	قرء	قرء
قضا در دو رکعت لازم است باجماع ابی حنیفه و صاحبین			
قرء	قرء	لم یقرء	لم یقرء
نیز قضا در دو رکعت باجماع لازم است			
قرء	قرء	لم یقرء	قرء
هم قضا در دو رکعت باتفاق علما ثلثه لازم است			
لم یقرء	قرء	قرء	قرء
باتفاق علما ثلثه قضا در رکعتین واجب است			
قرء	لم یقرء	لم یقرء	لم یقرء
قضا در دو رکعت نزد طرفین و چهار نزد ابی یوسف لازم			
لم یقرء	لم یقرء	قرء	لم یقرء
قضا در دو رکعت نزد طرفین و چهار نزد ابی یوسف لازم			
قرء	لم یقرء	لم یقرء	لم یقرء
چهار رکعت نزد شیخین و دو نزد محمد قضا کند ۱۲			
قرء	لم یقرء	قرء	لم یقرء
چهار رکعت نزد شیخین و دو رکعت نزد محمد قضا باید کرد			

در بین دو صورت نزد محمد دوگانه قضا کند و نزد شیخین چهار رکعت و از ترک کردن
قعده اولی نزد محمد رح نماز باطل شود و نزد شیخین باطل نشود و سجده سهو کند و اگر
زنی نذر کرد که فردا نماز نفل گزارم یا روزه دارم پس حائضه شد قضا لازم آید
مسئله نفل نشسته خواندن بی عذر هم جائز است با وجود قدرت بر قیام و اگر
ایستاده شروع کرد و نشسته تمام کرد هم جائز است لاکن با کراهت مگر بعذر ماندگی
و هم جائز است نشسته ماندگی تکیه بر دیوار کردن در نفل **مسئله** نفل گزاردن
بر چارپایه خارج مصر جائز است باشارت رکوع و سجود کند بهر سو که رو کند دابه
و اگر شروع بر دابه کرد پس بر زمین آمد همان نماز با رکوع و سجود تمام کند و نزد ابی
یوسف اگر بر زمین شروع کرده بستر رکوب کرد نمازش فاسد شد بنا نکند اتفاقا

فصل در سجود تلاوت

سجود تلاوت واجب شود بر کسیکه آیت سجده
بخواند یا بشنود اگرچه قصد شنیدن نداشته باشد و از خواندن امام بر مقتدی واجب
شود و از خواندن مقتدی بر کسی واجب نشود مگر بر کسیکه خارج نماز باشد و از وی
بشنود **مسئله** اگر کسی خارج نماز آیه سجده خواند و مصلی آنرا شنید بعد نماز
سجده کند اگر در نماز آن سجده کند روا نباشد لیکن نماز باطل نشود **مسئله**
اگر امام آیت سجده خواند و کسی خارج نماز آنرا شنید پس با آن امام اقتدا کرد
اگر پیش از سجود امام اقتدا کرد همراه امام سجده کند و اگر بعد از سجود امام در همان
رکعت داخل شد هم سجده نکند و اگر در رکعت دیگر داخل شد بعد نماز سجده کند

مثل کسیکہ اقتدا نکردہ و سجدۂ تلاوت کہ در نماز واجب شدہ بعد نماز قضا نشود
مسئلہ اگر کسی آیت سجدہ خارج نماز خواند و سجدہ نکرد پس در نماز شروع کرد و باز ہمان
آیت خواند یک سجدہ کفایت کند و اگر سجدہ کرد پس در نماز شروع کرد و باز ہمان
آیہ خواند باز سجدہ کند مسئلہ اگر شخصی در مجلسی یک آیہ سجدہ بارہا خواند یک سجدہ
کفایت کند و اگر آیۂ دیگر خواند یا مجلسی دیگر شد سجدۂ دیگر کند و اگر مجلس تلاوت کنندہ
متحد ست و مجلس سامع غیر متحد بر تالی یک سجدہ آید و بر سامع چند سجدہ و بعکس آن
اگر مجلس سامع متحد باشد و مجلس تالی مسئلہ و کیفیت سجدہ آن ست کہ بشرائط
صلوۃ تکبیر گویان بسجود رود و تسبیحات گوید و تکبیر گویان از سجود سر بردارد
و تحریمہ و تشہد و سلام در سجدۂ تلاوت نیست مسئلہ مکروہ ست
تمام سورہ خواند و آیہ سجدہ نخواند و بعکس مکروہ نیست مگر یک دو آیت با آیت سجدہ
ضم کردہ خواندن بہتر ست و بہتر آن ست کہ آیۂ سجدہ آہستہ خواند تا بر سامعان سجدہ

کتاب الجنائز

موت را ہمیشہ یاد داشتن و وصیت نامہ بجا و حسب الوصیت ہمراہ داشتن
مستحب ست و در وقت غلبۂ ظن موت واجب است در حدیث ست
ہر کہ ہر روز بست مرتبہ موت را یاد کند درجۂ شہادت یابد مسئلہ
چون مسلمان مشرف بمرگ شود تلقین شہادتین کردہ شود و سورۂ یس
بر سرش خواندہ شود و چون بمیرد دہن و چشم او بستہ شود و در دفن او

وقتیکه ارادهٔ تکفین نمایند اول لفافه بگسترانند پس بر وی ازار را بعده قمیص را و تجمیر بعدد طاق نموده استعمال عطر نمایند پس مرده
را بر قمیص غلطانیده سر او از جیب گذرانند و نصف قمیص را بالای وی بگردانند و جامهٔ که برای خشک نمودن بر سر وی داشته
بودند بیرون کشند و حنوط بر رو و ریش مرده مالیده طرف ازار را از جانب یسار مرده بگردانند بعده از جانب یمین او بعده
لفافه را از جانب چپ و بعده از جانب راست و اگر زن باشد سینه بند را درمیان ازار و لفافه درج نمایند و مرده را
در اکفان نهاده و قمیص را گردانیده موی سر او دو نیمه نمایند و دامنی را بر سرش داشته نصف بر یک نیمه و نصف بر دومی به پیچند
و نیمه از راست و نیمه از چپ سینه اش نهند بعده ازار را بطور معلوم به پیچند بعده سینه بند را همان طور پس لفافه را بطور مذکور به پیچند
این طریقه را صاحب بحر الرائق از فتاوی جواهر نقل نموده و در بعض کتب سینه بند را بر کفنها بستن بهتر نوشته اند که کفن از انتشار
محفوظ باشد ۱۲ زاد اللبیب * رکن نماز جنازه استاده شدن ست مقابل جزوی از اجزاء میت حتی که اگر سر آنجا یا سهواً
نمایند جائز باشد مگر افضل آنست که ایستاده شود امام مقابل سینه در ظاهر روایت مرده مرد باشد یا زن زیرا که شفاعت برای ایمان است و سینه محل
ایمان است این اشاره است بآنکه ما شفاعت میکنیم برای ایمانش و تا که تجاوز کند حق تعالی از عصیانش و اگر ممکن شود عدد مصلیان از چهل کم نباشد
که در حدیث شریف آمده ما من مسلم یموت فیقوم على جنازته اربعون رجلا لا یشرکون بالله شیئا الا شفعهم الله فیه و در حدیث
آمده من صلى علیه ثلثة صفوف غفر له لهذا فقها گفته اند که اگر هفت کس هم میسر شوند سه صف باید نمود یکی امام شود و پس او
سه کس پس ازیشان دو کس و یک کس در صف آخر ۱۲ درمختار و زاد اللبیب * مسلم و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و ابن ابی شیبه از عوف
بن مالک اشجعی رض روایت نموده اند که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر جنازهٔ مردی این دعا خواندند اللهم اغفر له وارحمه وعافه
واعف عنه واکرم نزله ووسع مدخله واغسله بالماء والثلج والبرد ونقه من الخطایا کما ینقى الثوب الابیض من الدنس و
ابدله دارا خیرا من داره واهلا خیرا من اهله وزوجا خیرا من زوجه وادخله الجنة واعذه من عذاب القبر وعذاب
النار گفت عوف تا که آرزو نمودم که کاشکی من آن مرده می بودم ۱۲ البحر الرائق و حرز ثمین و فتح القدیر * و حاکم از ابن عباس رض
آورده اللهم عبدک وابن امتک کان یشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک ویشهد ان محمدا عبدک و
رسولک اصبح فقیرا الى رحمتک واصبحت غنیا عن عذابه تخلى من الدنیا واهلها ان کان زاکیا فزکه وان کان مخطئا
فاغفر له اللهم لا تحرمنا اجره ولا تضلنا بعده و ابوداود و نسائی از ابوهریره رض روایت نموده اللهم انت ربها و
انت خلقتها وانت هدیتها للاسلام وانت قبضت روحها وانت اعلم بسرها وعلانیتها جئنا شفعاء فاغفر لها و اگر
مرد باشد له ۱۲ * و ابوداود و ابن ماجه بروایت واثلة بن الاسقع روایت نموده اللهم ان فلان بن فلان فی ذمتک
وحبل جوارک فقه من فتنة القبر وعذاب النار وانت اهل الوفاء والحمد اللهم فاغفر له وارحمه انک انت الغفور الرحیم
۱۲ حرز ثمین * و نماز جنازه وقت طلوع و غروب و قیام آفتاب مکروه است و اگر خواندند اعاده بر ایشان لازم نباید ۱۲ زاد اللبیب *
بر قاتل نفس خود اگرچه عمداً باشد نماز گزارده شود نزد طرفین و همین است مختار کذا فی خزانة الروایات و بحر الرائق ۱۲ زاد اللبیب *

و در فتاوی غرائب نوشته که اگر در نماز جنازه بر نجاست ایستاد و در پای جورب یا پاپوش پوشیده است نمازش روا
نباشد و اگر پاپوش از پا برآورد و بران ایستاد نمازش روا خواهد شد بشرط طهارت پاپوش ۱۲ زاد اللبیب
رجوع نکند از جنازه بی نماز و بعد نماز قبل دفن باجازت اهل میت رواست و بعد دفن مختار است حاجت اجازت نیست ۱۲
زاد اللبیب * و اگر تکبیری ترک خواهد کرد نمازش نخواهد شد ۱۲ زاد * آواز به تکبیر بلند کردن پس جنازه مکروه است که این فعل
اهل کتاب است و کلام بچیزی از امور دنیا پس جنازه مکروه است که موجب قساوت قلب است ۱۲ در مختار و جامع الرموز
قوله و لحد در قبر کرده شود اگر زمین نرم نباشد و اگر نرم باشد شق یعنی صندوقی بهتر است بلکه تابوت از چوب غیره ساختن
در انجا که زمین نرم باشد مثل بخارا یا خوف بیرون کردن مردگان باشد بهتر است مگر باید که گرداگرد میت خشت خام دارند
و تخته بالای را هم کهگل کنند ۱۲ زاد اللبیب * و کندیدن قبر کم از نصف قامت نباید و زیاده ازان تا قد آدم بهتر است
و طولش بقدر طول میت و عرض بقدر نیم قامت ۱۲ جامع الرموز شیخ عبد الحق در شرح مشکوة نوشته مستحب آنست که دفن
کرده شود مرده در مقبره شهر خود و پوشیده نیست که در نقل نمودن مشغول شدن است به [illegible] یعنی و دران تاخیر دفن
اوست و همین وجه برای کراهت کافیست و در فتاوی غرائب نوشته که قبر در جوار اهل خیر ساخته شود که موجب مغفرت
و برکت است و سزاوار نیست که در حویلی مسکونه خود دفن کرده شود که این سنت انبیاست خاصةً و اگر وصیت نمود
مرده که دفن کرده شود در حویلی خود پس وصیت او باطل است زیرا که در وصیت او نفع نیست نه او را و نه برای کسی از
مسلمانان و در غنیة الطالبین گفته بهتر آنست که متولی دفن او شوند کسانیکه متولی غسل او شده باشند و در فتاوی
غرائب گفته سزاوار است که دفن کنندگان قریبان یعنی ولی میت و امینان و صالحان باشند و در بحر الرائق گفته که
ذو رحم محرم بهتر است از همه برای دفن زن و ذو رحم غیر محرم بهتر است از اجنبی و اگر نباشد پس پارساترین مردم در قبر
درآید و در فتاوی غرائب نوشته که جفت و طاق در دفن کنندگان برابر است و در قبر بر پهلوی راست متوجه قبله نهند
و خشت خام زیر سر وی گذارند و گرده های کفن بکشایند و بعد نهادن در قبر رویش کشادن جائز است و بعد دفن قبر
را کشادن الا آنکه در زمین مغصوبه دفن کرده باشند یا چیز مملوک کسی دران مانده باشد مکروه تحریمی است و در بحر الرائق
گفته که خشت پخته و تختها در قبر نمودن مکروه است که اینها برای استحکام عمارت اند و قبر مقام کهنگی است و [illegible]
که خشتها در قبر متصل بدن میت می باشند و ورای این مضائقه نیست و در مجمع البحرین و در مختار کراهت تختها
را مقید بان صورت نموده که زمین سخت باشد و تختها متصل بدن میت باشند و اگر [illegible] باشند یا زمین نرم باشد
و تیار نمودن تابوت برای میت حاجت افتد مکروه نیست مگر مستحب آنست که زیر میت فرش خاک نمایند و گرد وی
خشتهای خام بدارند و تختهای بالائی را کهگل نمایند و در شب دفن نمودن مکروه نیست چنانکه حضرت فاطمه زهرا
رضی الله عنها و حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه شب مدفون شده اند و نشاندن تلاوت کنندگان نزد قبر هم مکروه نیست بلکه بهتر است

مختار ۱۲ در مختار * و همان خاک که از قبر بر آمده است قبر را درست سازند زیاده از آن شریک نمودن مکروه است
۱۲ در مختار * و مختار آنست که کاهگل نمودن بر قبر مکروه نیست ۱۲ جامع الرموز * و در بحر الرائق گفته که در فتاوی ظهیریه
تصریح نموده بوجوب پخته نمودن قبر و در مجتبی باستحباب آن و قبر رسول خدا صلی الله علیه وسلم و صاحبین او برابر است
و مسنم ۱۲ زاد اللبیب * و شیخ عبد الحق در شرح مشکوة گفته که در ریختن آب بر قبر تفاؤل است بنزول رحمت و شسته
شدن گناهان میت و ایمنی از عذاب گور و خراب شدن او ۱۲ زاد اللبیب * در حیرة الفقها نوشته که ناخن و موی
که تراشند و خرقهٔ حیض و خون فصد و غیره و دندان و بچه دان یعنی پوستی که طفل در وی پیدا میشود و پوست بدن و هر چه
که از آدمی در حیات او جدا شود و برا در خاک دفن کنند که مسنون است ۱۲ زاد اللبیب * صبی که از شکم مادر مرده بر آید غسل
داده شود و نام وی نهاده شود و در پارهٔ ثوب پیچیده دفن نمایند و نماز بر وی نخوانند همین است مذهب صحیح و برین است
فتوی و در ظاهر الروایت غسل و تسمیه هر دو نکنند ۱۲ در مختار و هدایه * و مستحب در حمل جنازه آنست که اول بالین جنازه
را تا ده قدم بر دوش راست خود بردارد بعده تا ده قدم پائین او را بر دوش راست بردارد بعده بالین او را بر دوش چپ خود
تا ده قدم بردارد بعده پائین او را بر دوش چپ تا ده قدم بردارد بعده اگر حاجتش نباشد بسر خود می برود که در حدیث شریف
وارد شده کسی که بردارد جنازه را چهل قدم چهل کبائر او را کفاره خواهد شد ۱۲ در مختار * و چون جسد را [illegible]
قبر را پر کرده شوند باید که ولی میت و دیگر حاضران سه سه مشت خاک در قبر اندازند [illegible]
[illegible] پارهٔ آخری و بعد دفن بر قبر اول سورهٔ بقره و خاتمهٔ آن بخوانند و وقتی که از دفن فارغ شوند بر قبر ایستاده [illegible]
میت استغفار کنند و برای تثبیت وی در جواب منکر و نکیر دعا کنند ۱۲ حصن حصین و مستحب است نشستن [illegible]
برای دعا یا قرائت قرآن بقدر زمانیکه در وی نحر شتر و تقسیم گوشت وی ممکن باشد ۱۲ در مختار * و در خزانة [illegible]
نوشته که باید که چون در گور نهند سورهٔ الملک خوانده ثوابش مرده را بخشند که این سوره نجات دهنده است از عذاب قبر
و در احادیث متعدده وارد شده که مداومت تلاوت تبارک الذی و سورهٔ الم سجده بعد نماز عشا نجات است از عذاب قبر
و اصبهانی در ترغیب از ابن عباس رض روایت نموده که فرمود رسول خدا صلی الله علیه وسلم هر که بخواند بعد نماز مغرب
دو رکعت که بخواند در هر رکعت فاتحة الکتاب و اذا زلزلت پانزده بار آسان خواهد کرد حق تعالی سکرات موت را بر وی و
پناه خواهد بخشید از عذاب قبر و آسان خواهد کرد بر وی گذشتن از پل صراط ۱۲ شرح الصدور * پرسیده شمس الائمه
را از تلقین میت بعد دفن گفت ما حکم نمیکنیم اگر ترک کنند آنرا و اگر کنند منع نمیکنیم ۱۲ زاد اللبیب * و علی قاری
در حرز ثمین گفته که تلقین متعارف میت بعد دفن حدیثی صحیح یا قیاسی صریح نیست لهذا جزری در حصن حصین
ذکرش نه نموده ۱۲ * شیخ الاسلام هروی نقل از ابو اللیث سمرقندی گفته که هر که خواهد که نجات یابد از عذاب قبر پس
بر وی لازم است که مداومت نماید بر نماز و صدقه و تلاوت قرآن و کثرت تسبیح که این چیزها روشن میکنند قبر را و وسعت

سبکر دانند آنرا و باید که پرهیز کنند از دروغ و خیانت و غیبت و سخن چینی و نجاست بول که اکثر عذاب قبر ازین چیزهاست ۱۲
ترجمه شرح الصدور و زاد اللبیب * در کنز العباد از تجنیس نقل نموده که در سیپاره خوانی اختلاف است اگر خوانند چنان
باید خواند که یکدیگر را نشنوانند ۱۲ زاد اللبیب * هر که قران باجرت خواند مستحق ثواب نه خواننده باشد و نه هر که برای وی
خوانده و اگر بلا شرط خوانند بی شرط اجرت بعده چیزی وارثان میت بوی دهند مضائقه نیست ۱۲ زاد اللبیب و طریقه محمدیه *
و در فتاوی غرائب نوشته که مستحب است که تصدق کنند از میت تا ۳ روز و اگر زیاده کنند بهتر است و در خزانة
الروایات تا هفت روز نوشته و در خزانه جلالی از عین العلم روز اول قبل گذشتن شب بسیار تاکید نوشته و در خزانة
الروایات نوشته که اگر چیزی نیابند دو رکعت نماز برای ایشان گزارند صاحب المناسک گفته که زیارت اموات
روز جمعه بعد نماز بهتر است و روز شنبه تا طلوع آفتاب و روز پنجشنبه در اول روز و بعض گفته در آخر روز و همچنین در
شبهای متبرکه خصوصا لیلة البرأة و در ازمنه متبرکه مثل عشرهٔ ذیحجه و عیدین و عاشوره و شیخ عبد الحق گفته اند متعارف در
حرمین اول روز جمعه است ۱۲ زاد اللبیب * در کنز العباد گفته کسیکه زیارت کند قبر والدین خود را در هر جمعه و سورهٔ
یس خوانده ثوابش بروح ایشان بخشد تمامی حقوق ایشان را ادا کرده باشد هر که دعاء والدین را پس هر نماز پنجگانه
ورد سازد از حقوق شان ادا شود و در فتاوی غرائب گفته که تصدق بقیمت گل و ریاحین از نهادن آنها بر قبر بهتر است ۱۲
زاد اللبیب * وصیت ضیافت نمودن مردمان روز مردن یا بعد آن یا دادن مبالغ معینه بکسی که قرآن برای
ترویح روح او خواند یا تسبیح یا تهلیل خواند یا نزد قبر وی چهل روز یا کم یا زیاده بخواند یا وصیت نمودن باآنکه بر قبر وی
مقبره و غیر آن تیار سازند یا مبالغ نقد برای یکی ازین امور وقف نمودن همه بدعتهای منکره هستند و وقف و وصیت
هر دو باطل اند و هر که بعوض مال تلاوت کند گنهگار است چه جای ثواب که بران مبتنی باشد ترویح روح میت ۱۲ طریقه محمدیه *
و آنچه گرد روضهٔ مطهرهٔ جناب سرور انبیا حظیرهٔ از هشت دهات بنا کرده اند پس رسول الله صلی الله علیه وسلم بدان وصیت
کرده و نه خلفاء راشدین وغیره بنا نموده اند بلکه بعد از مدت دراز چند صومعه داران از یهودان یمن در مدینه منوره قیام
ورزیدند و برسانیدن نقب مشغول شدند و قریب قبر شریف رسیده بود که جناب نبوی صلی الله علیه وسلم شریف آن
بلدهٔ مطهره را در عالم رؤیا آگاه فرمودند و وی ایشان را بقتل رسانید و بنا بر حفظ گرد حجرهٔ خاص جناب حضرت
رضا حظیرهٔ مرصوص از هشت دهات بنا نموده چنانچه در ترغیب الصلوة از صلوة مسعودی نقل نموده ۱۲ زاد اللبیب * در خزانة
جلالی از انس رض روایت نموده که پیغمبر فرمود حق تعالی وقتیکه متوجه میسازم بسوی بندهٔ از بندگان خود مصیبت را در بدن او یا
در مال او یا در اولاد او پس پیش آید آن بنده آن مصیبت را بصبر جمیل حیا میکنم که روز قیامت برای وی ترازو برپا کنم یا
دفتری منتشر سازم یعنی جزای وی بحساب کتاب ندهم بلکه بیحساب خواهم داد کما قال فی القرآن المجید انما یوفی
الصابرون اجرهم بغیر حساب یعنی جز این نیست که صابران اجر خویش بیحساب خواهند یافت ۱۲

تعجیل کرده شود مسئله چون غسل داده شود تخته را بعود بسوزند سه بار تجمیر
کنند و مرده را برهنه کرده عورت پوشیده بروی بپا نهند و نجاست حقیقی پاک
کرده بلا مضمضه و استنشاق وضو کنانیده بآبی که اندکی دران برگ کنار با
آن جوش داده باشند غسل داده شود و موی ریش و موی سر او را بگل
خیرو و مانند آن بشویند اول بر پهلوی چپ غلطانیده بسدر بر پهلوی راست
غلطانیده بشویند تا که آب بهان شود و تکیه داده شکم او را آهسته بمالند و اگر
چیزی برآید پاک کنند و اعاده غسل ضرور نیست پس از پارچه خشک کرده خوشبو
بر سر و ریش و کافور بر مساجد او بمالند و کفن پوشانند مرد را سه پارچه سنت
بقول ابی حنیفه یکی کفنی تا نصف ساق و دو چادر از سر تا قدم و
در حدیث صحیح آمده که نبی صلی الله علیه وسلم را در سه چادر کفن داده شد
قمیص دران نبود و دستار بستن بدعت است و اگر سه پارچه میسر نشود دو پارچه
کفن کفایت است و حمزه رضی الله عنه را در یک چادر دفن کرده شد اگر سر می پوشیدند
پای برهنه می شد و اگر پای می پوشیدند سر برهنه می شد آخر بحکم آن سرور
بجانب سر کشیدند و بر پا گیاه انداختند و زن را دو پارچه زیاده داده شود
یکی دامنی که موی سر دران پیچیده بر سینه بنهند و یکی سینه بند از بغل تا زانو و اگر میسر نشود
سه پارچه کفن کفایت است و عند الضرورت هرچه بهم رسد و مرده مسلمان را
غسل دادن و کفن کردن و نماز جنازه خواندن و دفن کردن فرض کفایه است

وبدون غسل و کفن نماز جنازه صحیح نیست و برای امامت نماز جنازه اولی پادشاه
است بعد قاضی بعد امام محله بعد ولی اقرب پس اقرب لاکن هر که میت برای
امامت او گفته باشد اولی است و نماز جنازه چهار تکبیر است بعد تکبیر اول سبحانك
اللهم تا آخر بخوانند نزد امام اعظم سوره فاتحه در نماز جنازه مشروع نیست
و اکثر علما برآنند که فاتحه هم بخوانند و بعد تکبیر دوم درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم
خوانند و بعد تکبیر سوم برای میت و جمیع مسلمانان دعا خوانند اللهم اغفر لحینا ومیتنا الخ
و بر جنازه طفل بخوانند اللهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا اجرا و ذخرا واجعله لنا
شافعا و مشفعا و اگر دختر باشد بجای ضمیر مذکر ضمیر مونث گردانند و بعد تکبیر
چهارم سلام گوید و هر که بعد تکبیر امام حاضر شود هرگاه امام تکبیر دیگر
گوید همراه او تکبیر گفته داخل نماز شود و بعد سلام امام تکبیرات فائت قضا کند
و نزد ابی یوسف انتظار تکبیر دیگر امام ضرور نیست لیکن کسی که وقت تحریمه امام
حاضر باشد و همراه تکبیر امام تکبیر تحریمه نگفت و نماز جنازه سوار بر اسپ جائز نیست
و نماز جنازه در مسجد مکروه است و نماز بر مرده غائب و بر عضوی کمتر از نصف
روا نیست و طفل بعد ولادت اگر آواز کرد بران نماز کرده شود و الا نه
و طفلی که از دار الحرب بدون ابوین بندی کرده شود و یا یکی از پدر و مادرش
مسلمان شود یا خود عاقل باشد و مسلمان شود اگر بمیرد بر او نماز کرده شود و
سنت است که جنازه را چهار کس بردارند و جلد روان شوند تا به پایان و همراهیان

پیش جنازه روان شوند تا که جنازه بر زمین نهاده نشود نه نشینند و لحد در قبر
کرده شود و میت را از جانب قبله داخل قبر کرده شود و وقت نهادن بسم الله
وعلی ملة رسول الله گفته شود و روی بسوی قبله کرده شود و قبر زن پوشیده
شود و خشت خام یا نی نهاده خاک انباشته شود و قبر مثل کوهان شتر کرده
شود و خشت پخته و چوب و گچ و چوب دران کردن مکروه است و آنچه بر قبور اولیا
عمارتهای رفیع بنا می کنند و چراغان می کنند و ازین قبیل می کنند
حرام است یا مکروه و اگر بدون خواندن نماز جنازه مرده دفن کرده شود
بر قبر او نماز جنازه خوانده شود تا سه روز و بعد سه روز نماز بر قبر جائز نیست
نزد امام اعظم و پیغمبر بعد هفت سال قریب وفات خود بر شهداء احد نماز جنازه
خوانده شاید که این خصوصیت شهدا باشد که بدن انها متفسخ نمی شود فصل
در بیان شهید کسی که از دست اهل حرب یا اهل بغی یا قطاع الطریق کشته
یا در معرکه کشته یافته شد و بروی اثر قتل است یا او را مسلمانی بظلم کشت و دیت
از قتل او واجب نشد و آن کس طفل یا دیوانه یا جنب یا زن حائضه نیست و پیش از
مردن از خوردن یا آشامیدن یا علاج کرده شدن یا بیع یا شرا یا وصیت کردن
منتفع نشده و نمازی بعد زخمی شدن بروی فرض نشده آنکس شهید است او را غسل
نباید داد و در پارچه بدنش دفن باید کرد لاکن نماز بروی باید خواند و اگر این
شروط نا یافته شد مثلا کشته شد اگرچه ثواب شهادت یابد لاکن غسل و کفن داده شود

ونماز خوانده شود واگر در حد یا قصاص کشته شد شهید نیست غسل داده شود و
نماز خوانده شود واگر قاطع طریق یا باغی کشته شد غسل داده شود و نماز
بروی نخوانده شود **فصل در ماتم** اگر زنی را شوهر فوت شود بروی ماتم
کردن تا چهار ماه و ده روز ایام عدت واجب است زینت نکند و نپوشیدن
پارچه معصفر و پارچه زعفرانی و استعمال خوشبو و روغن و سرمه و حنا ترک کند
مگر بعذر و از خانه شوهر برنیاید مگر روزانه برای ضرورت و شبانه همانجا باشد
مگر در صورتیکه بجبر از خانه بدر کرده شود یا خانه منهدم شود یا خوف کند بر نفس
یا بر مال خود واگر سوای شوهر دیگری از اقربای زن فوت شود سه روز ماتم
کردن جائز است و زیاده از سه روز حرام است **مسئله** غم کردن و گریه
از چشم بر مرده جائز است و آواز بلند کردن در گریه و نوحه کردن و گریبان
چاک کردن و بر سر و روی دست زدن حرام است اکثر احادیث صحاح
دلالت دارند برانکه میت بسبب نوحه کردن اهل او عذاب کرده میشود و در
علما را اقوال مختلف اند و مختار نزد فقیر آن است که اگر مرده در حالت
حیات خود بنوحه عادت داشته باشد یا بدان وصیت کرده باشد
یا بدان راضی باشد یا مبتدیست که اهل من بر من نوحه خواهند کرد و اهل را
از ان منع نکرد در ین صورتها عذاب کرده شود بنوحه اهل او و الّا عذاب
نکرده شود **مسئله** سنت آنست که در مصیبت انا لله وانا الیه راجعون گوید و صبر کند

وطعام فرستادن برای اهل میت روز مصیبت سنت است فصل زیارت
قبور مردان را جائزست نه زنان را و سنت آنست که در مقابر رفته
السلام علیکم یا اهل القبور من المسلمین والمؤمنین انتم لنا سلف ونحن لکم تبع وانا
ان شاء الله بکم للاحقون یرحم الله المستقدمین منا والمستأخرین اسئل الله لنا ولکم
العافیة یغفر الله لنا ولکم ویرحمنا الله وایاکم از امیر المؤمنین علی مرویست از پیغمبر
صلی الله علیه وسلم که هرکه بر مقابر بگذرد و قل هو الله احد یازده بار بخواند و بمردگان
بخشد موافق شمار مردگان او را هم ثواب داده شود واز ابی هریرة مرویست مرفوعا
که هرکه فاتحه و اخلاص و سوره تکاثر خوانده برای مردگان ثواب آن گرداند
مردگان برای او شفیع باشند واز انس مرویست مرفوعا که هرکه سوره یس
در مقابر بخواند آنها را تخفیف کند حق تعالی واین را ثواب بعدد آنها باشد
فائده اکثر محققان برانند که اگر کسی مرده را ثواب نماز یا روزه یا صدقه یا دیگر
عبادت مالی یا بدنی بخشد میرسد مسئله سجده کردن بسوی قبور انبیا و اولیا
وطواف قبور کردن و دعا از انها خواستن و نذر برای آنها قبول کردن حرام است
بلکه چیزهای از انها بکفر میرساند پیغمبر صلی الله علیه وسلم بر آنها لعنت کرده و
از ان منع فرموده و کفته که قبر مرا بت مکنید

کتاب الزکوة

رکن دوم از ارکان اسلام زکوة است چون بعضی قبایل عرب بعد وفات
رسول صلی الله علیه وآله وسلم خواستند که زکوة ندهند ابوبکر رضی الله عنه قصد جهاد

تجارت مثل ضمان مغصوب زکوة آن بعد قبض نصاب داده شود و اگر دین بدل
غیر مال باشد چون مهر و بدل خلع و مانند آن بعد قبض نصاب و گذشتن سال تمام زکوة
داده شود نزد امام اعظم و نزد صاحبین آنچه قبض کند مطلقا زکوة آن بدهد و کذا دیت
و ارش جنایت و بدل کتابت این را بعد قبض نصاب و حولان حول دهد مسئله
جای ادای زکوة نیت و نیت ادا یا وقت جدا کردن قدر زکوة از دیگر
مال شرط است مسئله اگر بدون نیت زکوة تمام مال را صدقه کرد
زکوة ساقط شود و اگر بعض مال را صدقه کرد نزد ابی یوسف هیچ
ساقط نشود و نزد محمد هر قدر که صدقه کرده زکوة حصه آن ساقط شود
مسئله اگر اول سال و آخر سال نصاب کامل بود و در میان سال ناقص
شود زکوة تمام سال واجب باشد و نقصان میانه معتبر نیست مسئله
مالهایی که در آن زکوة واجب می شود سه قسم است یکی نقد یعنی زر و سیم خواه
مسکوک باشند یا تبر یا زیور یا ظروف طلا و نقره و نصاب زر بیست مثقال است
که هفت و نیم توله باشد و نصاب سیم دو صد درم است که پنجاه و شش
روپیه سکه دهلی وزن آن می شود و مقدار زکوة واجب از هر دو جنس
چهلم حصه است و اگر کم از نصاب زر باشد و همچنین سیم نزد امام اعظم هر دو را
باعتبار قیمت یک جنس کرده نصاب اعتبار کرده شود [illegible]
شود و نزد صاحبین باعتبار اجزای نصاب کامل کرده شود

مثقال زر باشد باتفاق زکوة واجب شود و اگر صد درم سیم و پنج مثقال
زر باشد و قیمت پنج مثقال زر برابر صد درم سیم است زکوة نزد امام اعظم
واجب شود نه نزد صاحبین اگر زر یا نقره مغشوش باشد حکم زر و نقره
خالص دارد اگر غش مغلوب باشد و اگر غش غالب باشد حکم عروض دارد
قسم دوم مال تجارت هر مال که به نیت تجارت خریده باشد در آن زکوة واجب
شود و اگر کسی را بخشیده باشد یا وصیت کرده باشد یا در مهر زن را
مالی بدست آمده باشد یا در خلع یا در صلح از قصاص مالی بدست آمده باشد و وقت
مالک شدن نیت تجارت کرد نزد ابی یوسف در آن زکوة واجب شود نه نزد محمد
و اگر در میراث بدست آمده باشد اگرچه وقت مردن مورث نیت تجارت کرد مال تجارت
نمیشود و زکوة واجب نشود مسئله اگر غلامی را برای تجارت خرید کرد پس نیت استخدام
کرد مال تجارت نماند و آنچه برای استخدام خرید کرد و پس نیت تجارت کرد مال
تجارت نشود تا که آنرا نفروشد مسئله مال تجارت را بزر یا بسیم دراهم
نقد شهر باشد قیمت کرده اگر بمقدار نصاب یکی از هر دو جنس رسد چهلم حصه آن
در زکوة ادا کند قسم سوم از مال مای سوائم اند یعنی شتران و گاوان و بزها مخلوط
و ماده که اکثر سال بر چریدن در صحرا کفایت کنند و همچنین گله اسپان و تفصیل نصاب
اجناس سوائم و قدر واجب آن طول دارد و درین دیار این اموال بقدر وجوب زکوة
نمی باشند لهذا مسائل زکوة آن مذکور نکرده شد و همچنین احکام عشر زمین عشری

وسائل عاشر که بطرق و شوارع باشد مذکور نکرده شد **مسئله** اگر مسلمانی یا ذمی کانی معدن از زر یا نقره یا آهن یا مس یا مانند آن در صحرا یافت پنجم حصه ازان گرفته شود و چهار حصه یابنده راست اگر زمین مملوک کسی نیست و اگر مملوک ست چهار حصه مالک راست و اگر در خانهٔ خود یافت نزد امام اعظم دران خمس واجب نیست و نزد صاحبین واجبست و اگر در زمین زراعتی خود یافت دران دو روایت ست **مسئله** اگر گنجی یافت اگر دران علامت اسلام ست مثل سکهٔ اهل اسلام انرا حکم لقطه است مالکش را تلاش کرده باید رسانید و اگر دران علامت کفر باشد خمس گرفته شود و باقی یابنده راست

فصل

مصرف زکوة فقیر ست که مالک کم از نصاب باشد و مسکینی که مالک هیچ نباشد و مکاتب ست برای ادای مال کتابت و مدیون که مالک نصاب نیست لاکن نصاب او فاضل از دین نیست و غازی که از سبب فقر اندارد از اسباب غزا [illegible] مال دارد در وطن و او در سفرست بعید از وطن و مال همراه ندارد و ازین اصناف یک صنف را بدهد یا همه شان را لیکن زکوة دهنده مال زکوة باصول و فروع و زوج خود یا زوجهٔ خود و بنده و مدبر و مکاتب و ام ولد خود ندهد و غلامی که بعض او آزاد باشد هم ندهد و کافر را نیز ندهد و بنی هاشم و موالی ایشان را ندهد مگر صدقهٔ نفل و در بنای مسجد و کفن میت و ادای قرض میت خرچ نکند و بندهٔ غنی و پسر صغیر غنی را ندهد **مسئله** اگر مصرف زکوة گمان کرده زکوة داد پس ظاهر شد که غنی بود یا هاشمی یا کافر یا پدر یا پسر زکوة دهنده

نزد امام اعظم اعادهٔ آن لازم نیست و نزد ابی یوسف اعاده لازم است و
اگر ظاهر شد که بنده یا مکاتب او بود اعاده لازم است مسئله مستحب آنست
که یک فقیر را آنقدر دهد که در آن روز محتاج سوال نباشد مسئله مقدار نصاب
یا اکثر بیک فقیر غیر مدیون دادن یا از شهری بشهری دیگر مال زکوة
فرستادن مکروه است مگر وقتیکه قریب او یا محتاج تر در شهری دیگر باشد مسئله
هر که قوت یکروزه میسر باشد او را سوال نباید کرد فصل صدقهٔ فطر واجب است
بر هر مسلم که مالک نصاب باشد و آن نصاب فاضل باشد از دیون و حوائج اصلیه
و نامی بودن نصاب شرط نیست و نیز مالک چنین نصاب گرفتن صدقه حرام است
صدقهٔ فطر از نفس خود دهد و از فرزندان صغیر خود اگر مالک نصاب نباشند و اگر
باشند از مال آنها داده شود و از بندگان خدمتی خود بدهد نه از بندگان تجارتی
بنده مدبر یا ام ولد باشد نه از زوجه خود و فرزندان بالغ خود و مکاتب خود و نه
بنده گریخته مگر بعد باز آمدن و اگر یک بنده یا چند بنده در چند کس مشترک باشد نزد
امام اعظم صدقهٔ فطر آن بنده برکسی واجب نشود مسئله صدقهٔ فطر واجب میشود
بطلوع فجر روز عید پس کسیکه پیش از صبح عید مرد یا بعد صبح پیدا شده یا اسلام
آورد صدقهٔ آن واجب نشود و پیش از عید هم ادای صدقهٔ فطر جائز است لیکن
مسنون آنست که پیش از خروج بمصلی ادا کند اگر روز عید صدقهٔ فطر ادا نکرد هر گاه
خواهد قضا کند مسئله مقدار صدقهٔ فطر نصف صاع است از گندم یا آرد گندم یا سویق

گندم یا یک صاع است از خرما یا جو و کشمش مثل گندم است نزد امام اعظم و مثل خرما نزد
صاحبین و صاع ظرفی باشد که در آن هشت رطل از عدس یا ماش یا مانند آن
گنجد و نزد ابی یوسف پنج رطل و ثلث رطل و رطل بیست استار باشد هر استار
چهار و نیم مثقال پس وزن یک رطل برابر سی و شش روپیه سکه‌ای است و
دادن قیمت عوض صدقهٔ فطر جائز است فصل و بر صدقهٔ نافله سبب ثواب
اقربین و یتامی و مساکین و همسایه و سائلین و غیره قال الله تعالی
یسئلونک ماذا ینفقون قل ما انفقتم من خیر فللوالدین الآیة لیکن بهتر آنست
که آنچه زاید از حوائج اصلی و دیون و نفقات و حقوق واجبه باشد بدهد و در معصیت
خرج نکند پیغمبر صلی الله علیه و سلم بعد فتح خیبر نفقه یکساله پیشکی بازواج مطهرات میداد
و بعده برای نفس خود هیچ ذخیره نمیکردند هرچه میسر میشد در راه خدا میدادند
فرمودند انفق یا بلال و لا تخش من ذی العرش اقلالا یعنی خرج کن یا بلال
و مترس از مالک عرش اندیشهٔ فقر و مال بیهوده خرج نکند که مبذر را حق تعالی
برادر شیطان گفته خرج بیهوده آن است که در آن ثواب نباشد و نه نفعی در
دنیا و حظ نفس زیاده از حق نفس معتبر نیست مسئله اول از صدقهٔ نافله
بنی هاشم بدهد که زکوة بر اینها حرام است و بتواضع و احترام نظر بر قرابت رسول الله
صلی الله علیه و سلم بگذراند مسئله صدقهٔ نافله ذمی را دادن جائز است نه حربی را
مسئله ضیافت مهمان تا سه روز سنت مؤکده است و بعد از آن مستحب

کتاب الصوم

سوم از ارکان اسلام روزهٔ ماه مبارک رمضان است و آن فرض است قطعی بر مسلم مکلف منکر آن کافر بود و تارک آن معتبد فاسق و در صحیحین است که ابو هریره رضی الله عنه از رسول کریم صلی الله علیه وسلم روایت کرده که هر عمل حسنهٔ ابن آدم زیاده داده می شود ثواب آن ده چند تا هفتصد چند حق تعالی فرمود مگر صوم پس بدرستیکه روزه برای منست و من خود جزا می دهم روزه را ختم الحدیث مسئله شرط ادای روزه نیت و طهارت از حیض و نفاس مسئله روزه بر شش قسم است یکی روزهٔ رمضان دوم روزهٔ قضا سیوم روزهٔ نذر معین چهارم روزهٔ نذر غیر معین پنجم روزهٔ کفارت ششم روزهٔ نفل نزد امام اعظم روزهٔ رمضان بمطلق نیت و نیت فرض وقت و نیت نفل ادا شود و اگر نیت قضا یا کفاره کرد اگر صحیح مقیم است فرض وقت ادا شود لا غیر و اگر مریض یا مسافر است آنچه نیت کرد ادا شود قضا یا کفارت ادا شود و نزد صاحبین با هم فرض وقت ادا شود و نزد مالک و شافعی رحمهما الله برای روزهٔ رمضان هم تعیین نیت فرض وقت ضرور است و نذر معین نزد امام اعظم چنانچه به نیت نذر ادا شود هم بمطلق نیت و هم به نیت نفل ادا شود و اگر نیت واجب آخر کرد واجب آخر ادا شود و نزد اکثر ائمه نذر معین بدون تعیین نیت نذر ادا نشود و نفل به نیت مطلقه ادا شود باتفاق چنانچه نیت نفل و نذر غیر معین و قضا و کفاره را باتفاق تعیین نیت شرط

مسئله وقت نیت روزه از غروب آفتابست تا طلوع صبح و بعد طلوع صبح نیت روا نباشد مگر

در روزه نفل تا پیش از زوال نزد شافعی و احمد و نزد مالک بعد طلوع

صبح نیت نفل هم درست نیست و نزد امام اعظم نیت روزه رمضان و نذر معین

و نفل تا پیش از زوال صحیح ست و نیت قضا و کفارت و نذر غیر معین بعد

طلوع صبح باتفاق جائز نیست و نزد ائمه ثلثه هر شبی روزه رمضان را هر شب

نیت علحده علحده شرط ست و نزد مالک برای تمام رمضان شب اول یک

نیت کافی ست اگر اول شب ماه نیت شبی روزه کرد و در میان رمضان

مجنون شد و چند روزه در جنون گذشت و مفطرات صوم ازو بوقوع نیامد نزد

مالک روزه های او صحیح شد و نزد ائمه ثلثه ایام جنون را روزه قضا کند برای فوت

نیت و اگر جنون تمام ماه رمضان را درگرفت روزه ساقط شود و قضا واجب

نگردد و اگر یکساعت در رمضان مجنون را افاقت شد ایام گذشته را قضا کند

اگر چه در حالت بلوغ مجنون بود یا بعد از ان مجنون شد مسئله بدیدن ماه

رمضان یا تمام شدن سی روز شعبان روزه واجب شود و برای دیدن

ماه رمضان اگر آسمان ابر یا غبار دارد یک مرد یا یک زن عادل

کافی ست حر باشد یا رقیق و برای شهادت شوال درین حال دو مرد حر عادل

یا یک مرد و دو زن احرار عدول با لفظ شهادت شرط ست و اگر مطلع صاف

باشد در رمضان و شوال جماعت عظیم می باید مسئله اگر رمضان بشهادت

یک کس ثابت شده باشد و روز سی ام ماه نه دیده شد افطار جائز نیست و اگر
بشهادت دو مرد ثابت شد و سی روز گذشت افطار جائز باشد اگرچه ماه ندیده
شد **مسئله** اگر کسی ماه رمضان یا ماه شوال بچشم خود دید و قاضی شهادت او
رد کرد در هر دو صورت واجبست که آنکس روزه دارد و اگر افطار کند قضا لازم
شود نه کفاره **مسئله** در روز شک یعنی سی ام شعبان چون ماه ندیده شود و
مطلع صاف نباشد روزه ندارد مگر بنیت نفل اگر موافق افتد روز صوم
معتاد او را و الا خواص روزه دارند و عوام بعد زوال افطار کنند نزد امام
اعظم و امروز به نیت رمضان یا به نیت واجب آخر روزه داشتن مکروه است و همچنین
مکروه است به تردید نیت که اگر رمضان باشد از رمضان است و الا از نفل یا
واجب آخر و بهر تقدیر بهر نیت که روزه داشت چون رمضان ثابت شود آن
روزه نزد امام اعظم از رمضان ادا شود **فصل در جنایات قضا و**
کفاره اگر کسی در روزه رمضان جماع کرد یا جماع کرده شد عمدا در قبل
یا در دبر یا خورد یا آشامید عمدا غذاء یا دواء روزه او فاسد شود و بر وی
قضا و کفاره واجب شود و برده آزاد کند و اگر میسر نشود دو ماه پی به پی
روزه دارد که دران ایام رمضان و عیدین و تشریق نباشد و اگر در میان
روزه فوت شود بعذر یا بغیر عذر روزه از سر گیرد مگر بضرورت حیض و نفاس
اگر افطار واقع شود مضائقه ندارد و اگر مقصود روزه نداشته باشد [illegible]

مسکین طعام دهد هر یک را مثل صدقهٔ فطر و نزد شافعی و احمد بدون جماع کفارت
واجب نشود و از افساد روزهٔ قضا یا کفاره یا نذر کفاره واجب نشود
باتفاق و اگر در یک رمضان دو روزه یا چند روزه فاسد کرد بوجهیکه کفاره
واجب شود اگر بعد فساد روزهٔ اول کفارت داده باشد روزهٔ ثانی را کفاره
علحده بدهد و همچنین در ثالث و رابع و بعد آن و اگر روزهٔ اول را کفاره نداده باشد
تا آخر رمضان برای افساد چند روزه یک کفاره کافی است و نزد مالک و شافعی
بهر تقدیر چند روزه را چند کفاره می باید و اگر از دو رمضان دو روزه فاسد
کرد و کفارهٔ روزهٔ اول نداده در این صورت باتفاق کفاره علحده علحده واجب
است و اگر بخطا یا باکراه افطار کرد گو بجماع یا حقنه کرده شد یا در گوش یا
در بینی دوا چکانیده شد یا در زخم شکم یا زخم سر دوا چکانیده شد پس دوا بدماغ
یا در شکم او رسید یا سنگریزه یا آهنی یا چیزی که از جنس دوا و غذا نیست از
حلق فرو برد یا بقصد بدهن قی کرد یا بگمان شب طعام سحر خورد و ظاهر شد
که صبح بود یا بگمان غروب افطار کرد حال آنکه غروب نشده بود یا طعام بفراموشی
خورد و گمان کرد که روزه‌ام فاسد شد پس عمداً خورد یا آب در حلق خفته
ریخته شد یا زن خفته یا در حالت دیوانگی یا بیهوشی جماع کرده شد درین
صورتها قضا واجب شود نه کفاره و همچنین اگر در رمضان نه نیت روزه کرد
نه نیت افطار و هیچ از مفطرات صوم ازو بوقوع نیامده قضا واجب شود

نه کفاره و اگر در رمضان نیت روزه نکرد و طعام خورد نزد امام اعظم کفارت
واجب نشود و نزد صاحبین واجب شود و اگر روزه را فراموش کرد و در حالت
فراموشی طعام یا آب خورد یا جماع کرد روزه فاسد نشود و قضا واجب نگردد
و همچنین احتلام و انزال بنظر شهوت و روغن بر بدن مالیدن و سرمه در چشم کشیدن
و غیبت کسی کردن و حجامت کردن و بی قصد قی آمدن اگرچه کثیر باشد و بقصد
قی اندک کردن و آب در گوش چکانیدن روزه را فاسد نکند و اگر در ذکر روغن
یا چیزی دیگر چکانید نزد امام اعظم روزه فاسد نشود و نزد ابی یوسف فاسد گردد
و اگر با زن مرده یا چارپایه یا در غیر سبیلین جماع کرد یا زن را بوسه داد یا لمس
بشهوت کرد اگر انزال شد روزه فاسد شود و الا فاسد نشود و اگر در دندان چیزی از
طعام باقی مانده و آنرا از دست برآورده خورد روزه فاسد شود و کفاره واجب
نشود و اگر از نوک زبان برآورده خورد اگر مقدار نخود است قضا واجب شود و اگر از
نخود کمتر باشد فاسد نشود و اگر دانه کنجد در دهن انداخته از حلق فرو برد روزه
فاسد شود و اگر در دهان خائید فاسد نشود و قی پری دهن در دهن آمد باز از اختیار
بقصد فرو برد روزه فاسد شود و اگر قی قلیل در دهن آمد و بی قصد فرو رفت
روزه فاسد نشود و اگر پری دهن بقصد فرو رفت نزد ابی یوسف فاسد شود
نه نزد محمد و اگر قلیل بقصد فرو برد نزد محمد فاسد شود نه نزد ابی یوسف چشیدن
چیزی یا خائیدن چیز بی عذر در روزه مکروه است طعام برای طفل خائیدن

در صفت ضرورت جائز باشد و مضمضه و استنشاق برای دفع گرمی و همچنین غسل
نیز برای دفع گرمی و پارچه تر پیچیدن نزد امام اعظم مکروه است تنزیهاً که بر جزع دلیل است
و نزد ابی یوسف مکروه نیست تحریمی مسئله اگر بشب جنب شد و صبح کرد صائم در حالت
جنابت روزهٔ او صحیح است لیکن مستحب آن است که پیش از طلوع صبح غسل کند مسئله
علما اتفاق دارند بر آنکه در روزه دروغ گفتن یا غیبت کسی کردن یا کسی نا سزا گفتن
روزه را فاسد نمیکند لیکن سخت مکروه است و نزد اوزاعی روزهٔ او فاسد شود
رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود هر که ترک نکرد سخن دروغ و عمل معصیت پس
حق تعالی محتاج روزهٔ او نیست یعنی روزهٔ او مقبول نیست مسئله اگر شخصی طعام میخورد
یا جماع میکند و فجر طلوع کرد و بمجرد طلوع فجر طعام از دهان انداخت و ذکر از جماع
بیرون کشید نزد جمهور روزهٔ او صحیح باشد و نزد مالک باطل شود مسئله مریض که
بصوم خوف زیادت مرض داشته باشد و مسافر بالا تفسیر آن گفته شد آنها را افطار
جائز است پس اگر مسافر را روزه مضر نباشد بهتر آن است که روزه دارد و اگر مسافر
در جهاد باشد یا روزه او را مضر باشد او را افطار بهتر است و اگر بهلاک رساند پس افطار
واجب است اگر روزه دارد عاصی شود و مریض و مسافر که افطار کرده بودند اگر در حالت
همان مرض یا سفر مردند قضا واجب نشود و اگر بعد صحت و اقامت مردند پس قدر ایام که
بعد صحت و اقامت دریافتند همان قدر ایام را روزه واجب شود چون قضا نکردند
پس در ثلث مال آنها بشرط وصیت واجب است که فدیه دهد عوض هر روزه طعام یک

مسکین بقدر صدقہ فطر وبدون وصیت واجب نیست واگر تبرع کند صحیح شود

مسئلہ قضای رمضان اگر خواہد پی بہ پی گزارد واگر خواہد متفرق اگر تمام سال قضا نکرد و رمضان دیگر آمد روزہ رمضان دیگر ادا کند بعد بابت رمضان اول قضا کند و درینصورت ہیچ فدیہ واجب نیست **مسئلہ** شیخ فانی کہ از روزہ عاجز باشد افطار کند وعوض ہر روزہ نیم صاع صدقہ فطر اطعام کند بعد اگر قدرت روزہ بہم رسید قضا بروی واجب شود **مسئلہ** زن حاملہ یا شیر دہندہ اگر بر نفس خود یا بچہ خود خوف کند افطار کند وقضا کند و فدیہ واجب نیست **فصل** روزہ نفل بشروع واجب شود مگر روزہ ایام منہیہ و فطار روزہ نفل بعذر روا نیست وبعذر روا است وضیافت ہم عذر است افطار کند وقضا لازم شود **مسئلہ** اگر در روز رمضان طفل بالغ شد یا کافر مسلمان گشت یا مسافر مقیم شد یا حائضہ پاک شد یا مریض صحت یافت امساک باقی روز واجب شود و امساک کرد یا نکرد وقضا در ہر دو صورت واجب نشود مگر بر مسافر وحائض ومریض **مسئلہ** روزہ عید فطر و عید اضحی و ایام تشریق روزہ حرام است از شروع دران روز روزہ واجب نشود لاکن اگر نذر کرد روزہ این ایام را یا روزہ تمام سال را در ہر دو صورت درین روزہا افطار کند وقضا کند واگر روزہ داشت عاصی شود لیکن نذر از ذمہ او ساقط شود وقضا نیاید **فائدہ** در حدیث آمدہ ہر کہ بعد رمضان در شوال شش روزہ دارد گویا کہ تمام سال روزہ داشتہ باشد بعضی علما گفتہ اند کہ شش روزہ در شوال بہم پیوستہ

متصل عید الفطر ندارد تا تشبه بنصاری نشود لهذا متصل را مکروه داشته اند و قوی
بر آن است که مکروه نیست و پیغمبر صلی الله علیه وسلم در شعبان اکثر روزه داشتی
و در بعضی احادیث بعد نصف شعبان از روزه نهی آمده بجهة آنکه ضعف مانع
صوم رمضان نشود **مسئله** در هر ماه سه روزه داشتن مسنون است گاهی
پیغمبر صلی الله علیه وسلم روزهٔ ایام بیض سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم داشتی و گاهی
اول ماه و گاهی آخر ماه و گاهی در هر عشره یک روزه و گاهی پنجشنبه و دوشنبه
و پنجشنبه یا دوشنبه و پنجشنبه و دوشنبه و گاهی در یکماه شنبه یکشنبه
دوشنبه و در ماه دوم سه شنبه چهارشنبه پنجشنبه روز عرفه هر که روزه
دارد دو ساله گناه او بخشیده شود سالی گذشته و سالی آینده و اگر روز عاشورا
روزه دارد یکساله گذشته گناه او بخشیده شود و مستحب آن است که با عاشورا
یکروز اول یا یکروز بعد آن روزه داشته باشد و روزهٔ روز جمعه تنها نزد بعضی
تنها مکروه است و نزد ابی حنیفه و محمد مکروه نیست **مسئله** صوم وصال و صوم
دهر مکروه است و بهترین صیام صیام داود است که یکروز روزه دارد و یکروز
افطار کند لیکن بشرطیکه مداومت بران تواند کرد که عبادت ادوم بهتر است
مسئله زن را بدون اذن شوهر و بنده را بدون اذن مالک روزهٔ نفل
نباید داشت **فصل** اعتکاف در مسجد جماعت است و در مسجد جامع اولی
و واجب بنذر شود اعتکاف شرعاً آن عبارت است از ماندن در مسجد بنیت

اعتکاف واقل آن یکروز است نزد امام اعظم و اکثر روز نزد ابی یوسف و
یکساعت نزد محمد و اعتکاف عشرهٔ اخیرهٔ رمضان سنت مؤکده است و روزه
در اعتکاف واجب شرط است و همچنین در نفل بروایتی و زن در مسجد خانه اعتکاف
کند مسئله معتکف از مسجد بر نیاید مگر برای بول یا غائط یا نماز جمعه در وقتیکه
جمعه را با سنت توان یافت و در مسجد جامع زیاده ازان درنگ نکند اگر درنگ
کرد اعتکاف فاسد نشود مسئله اگر معتکف بعذر یکساعت از مسجد برآید
اعتکاف فاسد شود نزد صاحبین تا که اکثر روز بیرون مسجد نباشد فاسد نشود
و خوردن و نوشیدن و خفتن و بیع و شرا بدون احضار متاع معتکف را جائز است
نه غیر معتکف را مسئله معتکف را وطی و دواعی وطی حرام است و اگر وطی اگرچه
بشب باشد یا بفراموشی اعتکاف فاسد شود و اما مس و قبله اگر انزال کند اعتکاف
فاسد شود والا فلا مسئله در اعتکاف سکوت بالکلیه مکروه است و کلام بیهوده
مکروه تر کلام خیر کند مسئله اگر اعتکاف چند روز را نذر کرد شبهای آن روزها
هم اعتکاف لازم شود و همچنین در نذر دو روزه اعتکاف دو شب لازم شود
و نزد ابی یوسف اعتکاف یک شب میانه دو روز و اگر اعتکاف یکماه را نذر
کرد اعتکاف متصل یکماه لازم شود اگرچه متصل نگفته باشد مسئله اعتکاف
بشروع لازم شود مگر نزد محمد

کتاب الحج

یکی از ارکان اسلام حج است و آن فرض عین است اگر شرائط وجوب او یافته شود

منکر آن کافرست وتارک آن با وجود شرائط وجوب فاسق لیکن از بسکه
تکوین وشرائط کمتر موجود می شود ودر عمر یکبار واجب است وقوع آن بار بار نمی شود
عند الحاجت مسائل آن را از علما آموخته اند مسائل حج درین رساله مختصر ذکر کرده نشد والله اعلم

کتاب التقوی

بعد از بیان ارکان اسلام وبیان حرام ومکروه ومشتبه اجتناب از مشتبهات
بنابر احتیاط از وقوع در حرام ومکروه از ضروریات اسلام است **فصل در**
خوردن خوردنی یعنی جانورکه خود مرده باشد وخون روان وخوک وجانورکه
از افتادن از بلندی وخفه کردن ومانند آن مرده باشد وجانورکه آن را کافر
غیر کتابی ذبح کرده باشد حرام است وهمچنین جانورکه آن را مسلمانی یا کتابی ذبح
کرده باشد وعمداً اسم الله ترک کرده باشد حرام است واگر بنسیان ترک کرده باشد
حرام است نزد مالک وحلال است نزد امام اعظم مسئله خوردن سباع از بهائم
وطیور اگرچه کفتار وروباه باشد وفیل وخر اهلی [illegible] حرام است [illegible]
موش اهلی ووحشی [illegible] وغیره حشرات چون زنبور وسنگ پشت ومانند
آن وجانورکه غالب قوت او نجاست باشد حرام است وغراب که دانه ونجاست
مخلوط میخورد مکروه است واسپ حلال است ونزد امام اعظم مکروه است وغراب
زرع که فقط دانه میخورد وخرگوش ودیگر حیوانات بری حلال اند واز حیوانات
بحری نزد امام اعظم سوای ماهی جمیع اقسام حیوان بحری [illegible] حلال نیست وماهی که در دریا

قسم نجس است بنجاست خفیفه و همچنین دیگر اشربه از تمر یا زبیب بعد پختن یا
از عسل یا انجیر یا گندم یا جو یا جوار و غیر آن آنچه مسکر باشد و همچنین مثلث عنبی که آب
انگور بعد از پختن یک ثلث باقی مانده باشد این همه مسکرات نزد محمد حرام است اگرچه یک
قطره از آن خورد و نجس است بنجاست خفیفه رسول صلی الله علیه وسلم فرموده هرچه
کثیر آن سکر آرد قطره از آن حرام است و هرچه مسکر است خمر است یعنی مثل
خمر است در حرمت و نجاست و نزد امام اعظم سوای چهار شراب سابقه
از اشربه لاحقه آنچه بقصد لهو خورد حرام است و اگر بقصد قوت خورد جائز باشد
لیکن این قول او متروک است مسئله ۵ از خمر هیچ نفع گرفتن جائز نیست
پس چهارپایه را از آن تداوی نکرده شود و طفل را هم نداده شود و در مرهم
هم نه انداخته شود مسئله ۶ وقت خوردن طعام و آب سنت آن است
که اول بسم الله گوید و آخرش الحمد لله و اول و آخر دست بشوید و آب
سه کرت بنوشد هر بار بسم الله و الحمد لله گوید مسئله ۷ شیر اسب
اگر مسئله بازدم گیرد در هر بار ظرف را در وقت دم گرفتن از دهن جدا کرده باشد
شتر و بول ماکول اللحم حرام است مسئله گوشتی که از مسلمان یا کتابی
خریده شود حلال است و آنکه از بت پرست خریده شود حرام است مسئله ۸
در قبول هدیه قول عبد و امه و طفل مقبول است مسئله ۹ اگر عادل طهارت
یا نجاست آب خبر دهد قبول کرده شود و اگر فاسق یا مستور الحال نجاست
آب خبر دهد تحری کند و بغالب رای عمل کند پس اگر در غالب ظن صادق داند

آب را ریخته تیمم کند و اگر در غلبهٔ ظن کاذب داند وضو و تیمم هر دو اگر کند بهتر باشد و الا
وضو کند مسئله از هندو و تاجر قبول ضیافت جائز است و گرفتن پارچه یا
زر نقد یا غله بدون اجازت مولی جائز نیست مسئله قبول ضیافت
و هدیه از امرای ظالم و زن رقاصه و مغنیه و نائحه که اکثر مال او از حرام باشد
جائز نیست و اگر داند که اکثر مال او از حلال است جائز است فصل در لباس
و مانند آن پارچه پوشیدن بقدر ستر عورت و دفع سرما و
گرما و هلاک فرض است و زیاده از آن برای زینت و اظهار نعمت خدا
و ادای شکر مستحب است و مسنون آن است که لباس انگشت نما پوشند
و دامن ازار تا نصف ساق باشد و دامن تا شتالنگ جائز است و فرو
از آن حرام است و شمله بقدر یک وجب به نیت سنت مستحب است
و زیاده تکلف در پوشاک نا بر اسراف و تکبر مکروه است یا حرام و بدون
آن مباح است و معصفر و مزعفر مردان را حرام است نه زنان را و سرخ
رنگ سرخ را اطلاقا مکروه است نه مخطوط مثل سوسی و پارچه که تانه و پود آن ابریشم
که آن سرخ خالص نیست بلکه مختلط می باشد
باشد زنان را حلال است و مردان را حرام است مگر مقدار چهار انگشت چون علم
و آنچه پود آن ابریشم باشد و تار آن از پنبه یا صوف و جز آن جائز است و آنچه
پود آن از پنبه است و تار آن ابریشم مشروع است در هر حال جائز است و از پارچه
ابریشمی خالص فرش و تکیه ساختن جائز نیست نزد امام اعظم و نزد صاحبین جائز

مسئله زنان را زیور زر و نقره پوشیدن جائز است و مردان را
جائز نیست مگر انگشتری نقره و کلید زر گرد تکمه مسئله بستن دندان
بتار نقره جائز است نه بتار زر و نزد صاحبین بتار زر هم جائز است
وانگشتری از آهن و روئین و سنگ جائز نیست مسئله پادشاه
و قاضی را انگشتری برای مهر داشتن سنت است و دیگران را ترک آن افضل
مسئله طعام خوردن در ظرفیکه کوفت نقره بران باشد و نشستن
بر همچنین کرسی جائز است بشرطیکه از موضع نقره احتیاط کند و نزد ابی یوسف
مکروه است و از محیط و در روایت است مسئله طفل نر را پوشانیدن
حریر و زر حرام است

فصل در وطی و دواعی آن

جماع کردن
با زن منکوحه یا مملوکه خود در دبر یا در حالت حیض حرام است و لواطت
حرام است قطعی منکر حرمت آن کافر است و دیدن زن اجنبیه یا امرد را
بشهوت حرام است و همچنین دست با جنبیه بشهوت رسانیدن و از جا
حرکت نامشروع کردن و در حدیث آمده که زنای چشم نظر است و زنای
دست گرفتن و زنای قدم راه رفتن و زنای زبان سخن گفتن است
و فرج تصدیق و تکذیب آنها می کند مسئله نظر کردن عورت دیگری
حرام است مگر عند الضرورت بقدر ضرورت ببیند چون طبیب یا ختنه
کننده یا قابله یا حقنه کننده و مرد را از مرد سوای عورت و دیدن

جائز نیست یعنی از ناف تا زانو نه بیند و زن را از زن هم از ناف تا زانو
و دیدن جائز نیست و دیدن دیگر بدن جائز است همچنین زن را از مرد اگر
شهوت نباشد و در حالت شهوت اصلا نه بیند و مرد را از زن
اجنبیه اصلا دیدن جائز نیست مگر زنیکه برای حوائج بیرون می آید روی و دو دست
او دیدن جائز است اگر شهوت نباشد و الا جائز نیست و در قرآن
مجید آمده که بگو ای محمد مردان مسلمانان را که از زنان چشم بپوشند
و فروج را نگاه دارند و بگو زنان مسلمانان را که از مردان چشم بپوشند
فروج را نگاه دارند و در حدیث آمده هر که بزن اجنبیه بشهوت بیند سرب گداخته
چشم او روز قیامت ریخته شود و از زن منکوحه یا مملوکه خود تمام بدن
دیدن جائز است لیکن مستحب آنست که شرمگاه نه بیند و از زن محرم
و از کنیز اجنبی سر و روی و ساق و بازو و سینه دیدن و مس کردن هم جائز است
اگر از شهوت مامون باشد و شکم و پشت و ران نه بیند و سینه نیز لکن در خود
مثل اجنبیه است و دیدن روی زن اجنبیه وقت اراده نکاح یا شرای آن با وجود
شهوت هم جائز است و همچنین شاهد را نزد تحمل شهادت یا ادای آن
و حاکم را نزد حکم [illegible] درست مسائل عزل
از منکوحه حره یعنی منی بیرون انداختن تا علوق نشود بی اذن او جائز نیست
و اگر مملوکه غیر منکوحه او باشد بغیر اذن سید او جائز نیست [illegible]

یا باجل مجهول پس اگر مشتری فسخ بیع نکرد و چوب از سقف جدا کرد و ذرع
از ثوب یا اجل را مشتری ادا کرد بیع صحیح و لازم شد مسئله بیع
بشرط فاسد فاسد است و شرط فاسد آن است که مقتضای عقد نباشد
و دران منفعت باشد بائع را یا مشتری را یا مبیع را که مستحق نفع باشد
شرط ملک مشتری مقتضای عقد است پس فاسد نیست و شرط آنکه مشتری این جامه
نفروشد اگرچه مقتضای عقد نیست لیکن دران منفعت کسی نیست پس فاسد نیست و
شرط آنکه این اسپ را مشتری بگیرد درین نفع مبیع است لیکن مبیع انسان نیست که
مستحق نفع باشد پس فاسد نیست چنین شرط لغو است و بیع صحیح و شرط
بائع یکماه در خانه مبیعه سکونت کند درآن نفع بائع است پس شرط فاسد است
و آنکه بائع این پارچه را جامه دوخته دهد دران نفع مشتری است پس فاسد است
و شرط آنکه عبد مبیع را مشتری آزاد کند درین نفع مبیع است نیز فاسد است
از همچنین شروط بیع فاسد شود و ربا تفصیل مسائل بیع باطل و فاسد
در کتب فقه است ازین بیوع اجتناب واجب است مسئله ربوا حرام
در بیع و قرض و گناه کبیره است منکر حرمت آن کافر است مسئله
بدانکه ربوا دو قسم است یکی ربوا النسیه یعنی نقد را به نسیه فروختن دوم ربوا
الفضل یعنی اندک را به بسیار فروختن نزد امام اعظم اگر دو چیز یافته شود
هر دو قسم ربوا حرام شد یکی اتحاد جنس دوم آنکه قدر قدر معیار است
از کیل یا وزن و اگر ازین دو چیز یکی یافته شود ربوا النسیه حرام باشد نه ربوا

برابر کیل و خرماهای تر بخرماهای خشک برابر کیل و انگور عوض کشمش برابر نزد امام
اعظم جائز است و نزد غیر او جائز نیست [illegible] شده
کم شود مسئله جید و ردی در مال ربوا برابر باید فروخت [illegible]
جنس با غیر جنس بعضی غیر جنس با ناقص باید کرد و در حدیث آمده هر قرض
که قرض دهنده را موجب نفع باشد حکم ربوا دارد پس مقرض از مقروض قبول ضیافت
نکند مگر بعادت قدیم بلکه در سایهٔ دیوار او نشستن هم مکروه است و هندوی برای
خطرهٔ راه هم مکروه است اگر شرط او در میان نباشد و اگر باشد در آن صورت
حرام است و ربوا مسئله بچه از بیع فاسد و ربوا احتراز باید کرد از اجارهٔ
فاسده هم احتراز واجب است جهالت معقود علیه که مفضی بنزاع باشد اجاره را
فاسد کند و شرط فاسد هم اگر اجاره کرد که امروز ده سیر آرد گندم باید
نان پزد هم اجاره فاسد شود [illegible] چیزیکه از عمل اجیر حاصل شود بعضی
از آن اجرت مقرر کردن مفسد اجاره است چنانکه یک من گندم بخر آسیابان
دهد تا از آرد آن ربع اجرت سائیدن دهد و بعضی انار میده بگیرد یا ریسمان
خام بسفید باف داد باین شرط که سیوم حصهٔ پارچه در اجرت بافتن دهد یا یک
من گندم برخر بار کرد تا دهلی باین شرط که از آن غله چهارم حصه در دهلی در
اجورهٔ حمالی دهد این اجاره فاسد است در اجارهٔ فاسده اجورهٔ مثل واجب
شود لیکن زیاده از مسمی نداده شود مسئله کم کردن بایع [illegible]

مبیع بمشتری ور ثمن حرام است حق تعالی ویل للمطففین فرموده و در ادا
ثمن مبیع وغیره دیون مفلس و مزدوری مزدور بعد تاخیر کردن حرام است
پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود درنگ کردن غنی ظلم است و مزدور را اجر
دهید پیش از انکه عرق او خشک شود و پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون دین
ادا کردی زیاده از قدر واجب دادی بجای نیم وثق یک وثق و بجای یک
وثق دو وثق دادی و فرمودی که این قدر حق تست و انقدر تفضل از من است
این زیاده دادن بی شرط روا نیست جائز است بلکه مستحب است و غدر و
فریب و کذب کسب حلال را حرام سازد پیغمبر صلی الله علیه وسلم در بازار توده
گندم دید چون دست مبارک دران گندم فرو کرد اندرون توده گندم تر بود
فرمود که این چیست بائع گفت باران بوی رسیده بود فرمود گندم تر بالای
توده چرا نکردی هر که فریب و مسلمان را از ما نیست مسئله سماحت یعنی از
حق خود درگذر کردن در بیع و شرا و ادای دین و تقاضای آن مستحب است
و اگر مشتری بعد تمام عقد بیع از خریدن پشیمان شود و بائع بخاطر او اقاله کند
حق تعالی گناهان بائع را بیامرزد مسئله در بیع مرابحه که بائع از خرید سابق
با اضافه سوای مثلا بفروشد و بیع تولیه که بهمان قیمت سابق بفروشد قیمت سابق
بلا تفاوت گفتن واجب است و اگر بر مبیع سوای قیمت مانند اجرت حمالی یا قصار
بیع شده باشد آن را با قیمت ضم کند و بگوید که این قدر به من رسید برین رخت صرف خرچ شده

بگوید که باین مبلغ خریده ام تا کاذب نباشد مسئله اگر شخصی یک پارچه
مثلا بده درم فروخت و هنوز مبلغ را مشتری بالکلیه نداده و بایع همان پارچه را
از مشتری به پنج درم خرید یا آن پارچه را با پارچهٔ دیگر بده درم خرید
صحیح نباشد که در حکم ربوا است مسئله بیع منقول قبل قبض صحیح نیست
مسئله اگر کیلی بشرط کیل خرید و مشتری از بائع کیل کرده گرفت بدست
دیگری بشرط کیل فروخت مشتری ثانی را انتفاع مبیع خوردن یا بدست
کسی دیگر فروختن جائز نیست تا که باز پیمانه نکند و کیل اول کافی نیست احتیاطا
برای آنکه مبادا چیزی در کیل زیاده بر آید و مال بائع باشد مسئله
نجش حرام است و نجش آنست که کسی بدون قصد خرید خود را خریدار نموده
قیمت مبیع زیاده گوید تا کسی دیگر مشتری فریب خورد مسئله اگر یک مسلمان
خرید میکند و نرخ مشخص میکند یا پیغام بالکلی داده دیگری بر آن آمده پیغام خود
دهد این معنی مکروه است تا وقتیکه معامله خریدار اول درست شود یا موقوف ماند
مسئله کاروان غله را اگر کسی از شهر بر آمده ملاقات کند و تمام غله خرید نماید
این را تلقی جلب گویند اگر این معنی برای اهل شهر مضر باشد ممنوع است و اگر اهل
شهر را مضر نباشد جائز است مگر درصورتیکه نرخ شهر را بر اهل قافله
پوشیده دارد که این فریب و مکروه است مسئله اگر شهری متاع
کاروان را در شهر نرخ گران کرده بفروشد و در شهر قحط [illegible]

مکروه است مسئلہ بیع وقت اذان جمعہ مکروہ ست مسئلہ اگر دو
غلام صغیر باہم قرابت محرمیت داشته باشند فروختن آنها علیحده علیحده
مکروه ست و ممنوع و همچنین اگر یکی از آنها صغیر باشد و دوم کبیر و نزد بعضی
این بیع جائز نباشد مسئلہ بیع حربی میته جائز نیست و بیع روغن نجس
نزد ابی حنیفه جائز ست و نزد دیگر ائمه جائز نیست و بیع گین انسان
اگر مخلوط نباشد نزد امام اعظم مکروه ست و اگر مخلوط باشد بخاک و مانند آن
نزد امام اعظم جائز ست و بیع سرگین هم نزد او جائز ست و نزد اکثر ائمه بیع
چیزها این جائز نیست و هرچه بیع آن جائز نیست انتفاع بدان جائز
نیست مسئلہ احتکار یعنی بند کردن فروختن قوت آدمیان و چارپایان
در شهری که بند کردن آن مضر باشد مکروه ست و نزد امام ابی یوسف در
هر جنس که ضرر احتکار آن باشد احتکار آن ممنوع ست حاکم محتکر را
جبر کند که زیاده از حاجت خود بفروشد پس اگر نفروشد حاکم بفروشد
مسئلہ اگر غله زراعت خود بند کرد یا از شهری دیگر خریده آورده
بند کرد احتکار نیست مسئلہ پادشاه و حاکم را نرخ کردن مکروه ست مگر
وقتیکه بقالان در گرانی غله بسیار تعدی نمایند در این صورت بمشورت
دانایان نرخ کنند فصل در متفرقات سابقه در تیر انداز
یا در دوانیدن اسپان یا شتران یا خران یا استران جائز است و اگر

برای پیش رونده چیزی مقرر کرده شود اگر از یک جانب باشد حلال است و از
جانبین حرام است مگر آنکه یک شخص ثالث در میان آید که شرط کند که اگر کسی از دو کس
پیش رود اینقدر باو داده شود و اگر دو کس پیش روند هیچ
و درین صورت از ثالث هیچ گرفته نشود و از آن دو کس هر که پیش رود از دیگر
بگیرد و همچنین حکم است در آنکه دو طالب علم در یک مسئله اختلاف کنند
و خواهند که با استاد رجوع آرند و برای کسی که حکم او موافق حکم استاد افتد
چیزی مقرر کنند مسئله ولیمه یعنی طعام نکاح سنت است و کسی که دعوت کرده شود
باید که قبول کند و اگر بعد از قبول کند هم شود مسئله از طعام دعوت چیزی بخانه
خود نیارد و هم بسائل نه دهد مگر جائیکه اجازت مالک باشد و اگر داند که آنجا لهو است
حاضر نشود و دعوت قبول نکند و اگر بعد آمدن که لهو ظاهر شد اگر [illegible]
کند و اگر نه پس اگر مقتدا باشد یا [illegible] طعام باشد ننشیند و اگر نه بنشیند
امام اعظم رحمه الله فرموده که بدان مبتلا شدم پس صبر کردم یعنی پیش از مقتدا
شدن مسئله سرود حرام است زیرا که بازدارنده است از ذکر الهی
و برانگیزنده شهوت است بسوی معاصی و اگر در حق کسی اینچنین نباشد مثلا درویشی
صاحب نفس مطمئنه که غیر از عشق و محبت الهی در سر او هیچ میلی و رغبتی نبود
از زبان مردی که قابل شهوت نباشد کلامی موزون با معنی بشنود
و او را مانع از ذکر الهی نباشد بلکه هیجان محبت الهی کند در حق آن کس روا

کرد خواجه ایشان بهاء الدین نقشبند که کمال اتباع سنت داشت فرمود

نه این کار می کنیم چرا که مسنون نیست و نه انکار می کنیم و ملاهی مزامیر و طنبور و دهل و

نقاره و دف وغیره باتفاق حرام است مگر طبل یعنی نقاره غازی یا دف

برای اعلان نکاح مسئله شعر کلام است موزون حسن او حسن است

و قبیح او قبیح لیکن پیشه ساختن اضاعت وقت دران مکروه است مسئله

ریا و سمعه در عبادت ثواب عبادت را باطل سازد یعنی هر که عبادت کند

برای دیدن و شنیدن مردمان نه برای خدا تعالی ثواب آن نباشد مسئله

غیبت یعنی عیب کسی غائبانه گفتن اگرچه موافق نفس الامر باشد حرام است

خواه عیب در دین او گوید یا در صورت یا در نسب یا غیر آن آنچه او را ناخوش

آید مگر غیبت ظالم حرام نیست و غیبت نیست مگر شخص معین معلوم را لکن

اگر اهل شهری را غیبت کند غیبت نباشد مسئله نمیمه یعنی سخن یکی بدیگری

رسانیدن که موجب ناخوشی فیما بین آنها باشد نیز حرام است مسئله دشنام

دادن دیگری را بزبان یا باشاره سر یا چشم یا دست یا مانند آن یا خندیدن

بروی بر هیچکه موجب هتک حرمت او باشد حرام است پیغمبر صلی الله علیه وسلم

فرمود حرمت مال و آبروی مسلمان مثل حرمت خون اوست و کعبه را فرمود

که من تعالی ترا چه قدر حرمت داده لیکن حرمت مسلمان مثل حرمت خون او و

مال او و آبروی او از تو زیاده است مسئله دروغ حرام است مگر برای صلح

عالمان ... باید و عمل دوزخ میکنند و دوزخی میشوند شیخ سعدی میگوید

بیت مرا پیر دانای مرشد شهاب ۞ دو اندرز فرمود بر روی آب

یکی آنکه بر خویش خودبین مباش ۞ دوم آنکه بر غیر بدبین مباش مسئله

تفاخر بانساب حرام است و نیز تکاثر بمال و جاه حرام است کریم تر نزد خدا متقی تر است

مسئله بازی کردن بشطرنج یا نرد یا چوپڑ یا مانند آن حرام است و اگر در آن

مال مشروط باشد قمار باشد و حرام قطعی و گناه کبیره باشد و منکر حرمت آن

کافر باشد و نیز لعب به پرانیدن کبوتر یا جنگانیدن مرغ و مانند آن حرام است

مسئله خدمت کنانیدن از خواجه ها مکروه است مسئله موی پیوند کرده دراز

کردن حرام است خصوص پیوند کردن موی انسان مسئله اجرت گرفتن

بر اذان و امامت و تعلیم قرآن و فقه و غیره عبادات جائز نیست نزد امام

اعظم و نزد دیگر ائمه جائز است و در زمانه فتوی بر آن است که بر تعلیم قرآن

و مانند آن اجرت گرفتن جائز است مسئله اجرت نوحه کننده و سرود کننده

تا که مردمان از علوم دین محروم نمانند ۱۲

و دیگر معاصی و اجرت جهانیدن جانور نر بر ماده حرام است مسئله قاضیان

و مفتیان و علما و غازیان را از بیت المال رزق داده شود بقدریکه کافی باشد

اگر مال حلال در وی جمع شده باشد ۱۲ درمختار

بلا شرط مسئله حره را سفر کردن بدون محرم یا زوج جائز نیست و کنیز و ام ولد

و بشرط حرام است که بر عبادات اجرت گرفتن جائز نیست ۱۲ درمختار

را جائز است و خلوت با اجنبیه حره باشد یا امه حرام است مسئله غلام و

کنیز را عذاب کردن یا طوق در گردن آنها انداختن حرام است پیغمبر

مسئله قمار حرام است ۱۲

صلی الله علیه وسلم در وقت وفات آخر کلام نماز و نیکی با [illegible]
فرموده باید که مملوک خود را آنچه خود بخورد بخوراند و آنچه خود بپوشد بپوشاند
و بکاری زیاده از طاقت او امر نفرماید و اگر بکاری شاق امر کند باید که
خود هم شریک شود مسئله بنده که اندیشه گریختن آن باشد زنجیر در
پای او انداختن جائزست مسئله بنده را از خدمت مولی گریختن حرامست
مسئله تراشیدن ریش بیش از قبضه حرامست و چیدن موی سفید از ریش
و مانند آن مکروهست و گذاشتن ریش و تراشیدن سبلت و ناخن
و موی بغل و موی نهانی سنت است مسئله داخل شدن مردان و زنان
در حمام جائزست لیکن با پرده و ازار مسئله امر بمعروف و نهی از منکر
از منکرات اگر مقدور داشته باشد از دست منع کند و اگر نتواند از زبان
منع کند و اگر نتواند پس بدل بد داند و [illegible] و صحبت اهل منکر ترک
کند اگر اینقدر هم نکند در وبال آنها شریک باشد [illegible]
مسئله حب فی الله و بغض فی الله فرضست مسئله کسیکه بروی احسان
کند شکر او کردن و مکافات او نمودن مستحب و انکار آن
کردن و کفران نمودن معصیت است هر که شکر بنده نکرد شکر خدا نکرد مسئله
نشستن در مجلس علما و صلحا افضل است اگر میسر شود و اگر میسر نشود عزلت
بهتر است مسئله کثرت درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم مستحب [illegible]

حدیث شریف
قتل المؤذی قبل الایذاء

مجلس بیست و [illegible] شکر خدا و درود بر پیغمبر صلی الله علیه وسلم کرده است مسئله مرد را
تشبه نمودن و زن را تشبه بمردان و نیز تشبه بکفار و فساق حرام است
مسئله قتل کردن جانوران ماکول اللحم برای خوردن حرام نیست و قتل کردن
جانور موذی جائز است مسئله حقوق مسلمان بر مسلمان شش چیز است
عیادت مریض و حضور جنازه و قبول دعوت و سلام و تشمیت عاطس
و خیر خواهی هم در حضور و هم در غیبت مسئله باید که دوست دارد برای
مسلمانان آنچه که برای نفس خود دوست دارد و مکروه دارد در حق آنها آنچه
برای خود نه پسندد مسئله رد سلام واجب است مسئله بدانکه
گناه [illegible] مرتبه است اکبر آنها بدعت است و قریب آن عقائد باطله مرتبه دوم
آنچه در آن حقوق بندگان ضائع شود یعنی ظلم بر مال و خون و آبروی
مسلمانان حق تعالی حقوق خود خواهد بخشید و حقوق بندگان نه بخشد
بیهقی از انس روایت کرده که رسول علیه السلام فرمود روز قیامت منادی
از عرش آواز دهد که ای امت محمد حق تعالی شما همه مردان و زنان مؤمنین را
بخشیده شما باهم حقوق بندگان بخشید و داخل بهشت شوید [illegible]
بیت * مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن * که در شریعت ما غیر ازین
گناه نیست * یعنی گناهی برابر این گناه نیست مرتبه سوم حقوق
خدا تعالی آنچه در احادیث کبائر وارد شده بشماریم شرک و [illegible]

در قتل نفس و قسم دروغ و شهادت دروغ و دشنام [illegible] و خوردن
مال یتیم و خوردن ربوا و گریختن از جنگ کفار اگر دو چند باشند و سحر کردن
و قتل فرزند کردن چنانچه کفار دختر را قتل میکردند و زنا خصوصا با زن همسایه در
حدیث آمده زنا با ده زن کمتر است از زنا با زن همسایه و سرقه و قطع طریق که
محاربه با خدا و رسول است و بغی بر امام عادل و در حدیث آمده که بزرگتر کبائر
آنست که کسی پدر و مادر خود را دشنام دهد والدین را چگونه کسی دشنام
دهد گفت بود و والدین دیگری را دشنام دهد او والدین این را دشنام دهد
مسئله مدح فاسق حرام است در حدیث است که حق تعالی بران غضب شود
و عرش بران بلرزد مسئله اگر [illegible] کند اگر [illegible] اهل [illegible]
نباشد بروی باز گردد فائده در حدیث است علامات منافق دروغ
گوئی و خلاف وعدگی و خیانت [illegible] و دشنام [illegible]
مسئله رسول صلی الله علیه وسلم فرمود شریک مکن به خدا اگرچه قتل کرده
شوی و سوخته شوی و نافرمانی والدین مکن اگرچه امر کنند که از زن و فرزند
و مال خود بدر شو مسئله حق شوهر بر زن آنقدر است که رسول علیه السلام
فرمود اگر سجده برای غیر خدا جائز بودی زن را امر میکردم که شوهر را سجده
کند اگر شوهر زن را امر کند که سنگ از کوه زرد برداشته بکوه سیاه
و از کوه سیاه بکوه سفید برساند باید که همچنان کند مسئله [illegible]

آمده که بهترین شما کسی ست که با زن خود خوب باشد و من بهتر از همه با اهل خودم
و زن را از پهلوی چپ آفریده شده ست راست نتوان شد بر کجی آنها
صبر باید کرد و نیکی باید نمود باید که او را دشمن ندارد و اگر از وی راضی نباشد
طلاق دهد **مسئله** گناه صغیره را سهل انگاشتن و بران اصرار کردن
گناه کبیره ست و حلال دانستن گناه صغیره قطعی موجب کفر ست بخاری
از انس رض روایت کرده که فرمود که شما کارها می کنید از موی باریکتر
و سهلتر می دانید و ما آنرا در عهد پیغمبر صلی الله علیه وسلم از مهلکات
می دانستیم **فائده** سخن در شرائع اسلام ست و مطولات از ان مشحون
بقدر کفایت درین اوراق نوشته شد زیاده ازین اگر
احتیاج افتد بعلما رجوع می توان کرد

کتاب احسان فی التقرب

بدان اسعدک الله تعالی این همه که گفته شد صورت ایمان و اسلام و شریعت است
و مغز و حقیقت آن در خدمت درویشان باید جست خیال نباید کرد که حقیقت
خلاف شریعت ست که این سخن جهال و کفر ست بلکه همین شریعت ست
که در خدمت درویشان رنگ دیگر پیدا می کند چون قلب از تعلق جسمی علمی
که با سوی الله داشت پاک شود و رذائل نفس بر طرف گشته نفس مطمئنه شود
با حکام شریعت درحق او با مغز شود نماز و عند الله تعلق و کریم سا

دو رکعت او بهتر از لک رکعت دیگران باشد همچنین صوم او و صدقهٔ او

رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که اگر شما مثل کوه احد زر در راه خدا خرج

کنید برابر یک سیر یا نیم سیر جو نباشد که صحابه در راه خدا داده اند

این از جهت قوت ایمان و اخلاص شان است و نور باطن پیغمبر صلی الله علیه وسلم را

از سینهٔ درویشان باید جست و بدان نور سینهٔ خود را روشن باید کرد

تا هر چیز که سهل است صحیح دریابد [illegible] و در قرآن شریف متقی را

فرموده و در حدیث علامت اولیاء الله فرموده که از صحبت او خدا یاد آید یعنی

محبت دنیا در صحبت او کم شود و محبت حق زیاده گردد والله اعلم لیکن

کسیکه متقی باشد او [illegible] مولانا روم فرموده بیت ای بسا

ابلیس آدم روی هست پس بهر دستی نباید داد دست [illegible]

نشستی و نشد جمع دلت و ز تو نرمید [illegible] آب و گلت زنهار ز صحبت

ای انتشار خاطر از خطرات تا سوی الله زایل نشد

گریزان میباش ورنه نکند روح عزیزان بحلت الحمد لله وسلام

علی عباده الذین اصطفی

قال المسکین سعد الدین ختم الله له بالصدق والیقین قد صححت هذه الرسالة علی حسب الطاقة

البشریة ولم آل جهداً فی توضیح عباراتها وتبیین اشاراتها وبیان الاختلاف فی

بعض مسائلها وشحنتها بما علمته [illegible] مما استخرجته من کتب الائمة الدین او کان

نودعته من مشایخی فی فرصة قلیل والله الهادی الی سواء السبیل وهو حسبی [illegible]